



در امریکانته

\$1.50

شمارهٔ هشتم / سال بیست و هفتم / ۲ قوس ۱۳۹۷ / ۲۲ نومبر ۲۰۱۸ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۵۲

میلاد مسعود حضرت سرور کائنات (ص) مبارکباد

بلغ العــــلا بکماله کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله صلو علیہ و آله

(سعدی رح)

این تعریف پاپ واقعاً درست است، زیرا جن روح است، چشم یا هیکل نیست، جن مرگ و میر ندارد، جن امکان زیاد وجود دارد که از دوران دایناسورها به وجودآمده باشند. درقرآن پاک تنها ذکر شده که خداوند انسان و جن را خلق کرده است .

هرگاه به طور موثق خلقت انسان مشخص شود می توان تاریخ موثق پیدایش جن ها را دانست، من تا هنوز موقع نیافتم که تاریخ پیدایش جن را تثیق کنم، اما موثق گفته می توانم که جن ها میلیون ها سال عمر کرده و عمر می کنند.

جن کسی را لت وکوب نمی تواند و در بین مردم شایعات نادرست است که جن ها انسان را لت وکوب می کنند. جن ها بسیار ترسو هستند، آنقدر ترسو که هرگاه بالای شان یک تهدید صورت بگیرد، آنقدر مرداری می کنندکه محیط ماحول را بوی فرا می گیرد. جن ها در هنگام شب در جاهای تاریک و متروکه اگر با انسان ها مقابل شوند خود را به شکل مصنوعی تمثیل می کنند و به قسم قواره های مختلف خود را می نمایندکه حالت معجزهٔ جن هاست.

جن ها به معجزهٔ خویش سفارش می دهندکه خود را چنان بساز و فلان کس را رهگیری کن. خویش را به شکل قواره های بسیار هیبتناک می سازند که مردم آن ها را به نام آل مستی، مادرآل یا به نام نامگیرک یاد می کنند. جن هایی که بخواهند کسی را بترسانند معجزهٔ آن ها به شکل آدم می گردد و جن های عادی که حرف می زنند و قواره ای که مثل آدم می باشند، هیچگاه حرف زده نمی توانند وحرکت هم نمی توانند اما انسان تصور میکند که این هیکل حرکت می کند و به سوی او می آید ! درکشور های پیشرفته مانند ممالک اروپایی فعلا قرار معلوماتی که از واتیکان نشر شده، نیم میلیون نفر تنها در ایتالیا مصاب به جن هستند و در انگلستان هم بسیاری مردم به جن مصاب اند. در اروپا اگر کسی جنگیری یا دور کردن آن را عهده دار شود تقریبا هرساعت ۳۷۰ دالر حق الزحمه می گیرد. جن تقریبا در تمام دنیا وجود دارد .

هر سال در ایام تابستان در واتیکان، پاپ فرانسیس از بسیارکشور های جهان کنشش ها را دعوت می کند و سمپوزیم هارا برای شناخت جن و مهار نمودن آن ها درس وآموزش می دهند، و به کشور های دیگرکنشش ها رابرای مبارزه با جن میفرستند.

جن ها خوراک ندارند و هیچ چیزی خورده نمی توانند زیرا دهن، دندان و دست ندارند. جن ها خوراک شان همان مواد فضلّه است که در شبکهٔ کپسول شان به صورت معجزه تراوش می کند ومانند زنبور عسل یا کرم پيله آن ها را می مکند و می خورند.

این یگانه معجزهٔ جن هاست که توسط سی و دو نوع مواد کیمیای بالای آن ها عملا به صورت تجربه تطبیق شده است و این اولین تحقیق علمی و تجربوی در دنیاست که من انجام داده ام، اگر در آن جا مردم علاقه داشته باشند و اگرمصلحت شما باشد، من در دو یا سه صفحهٔ خلاصه مشخصات جن را به قلم نوشته و به شما ارسال می نمایم که در اخبار وزین امید به چاپ برسانید، زیرا این اخبار به شمول افغانستان در دیگر کشور ها نیز ارسال می شود و مردم ازخواص و مشخصات جن باخبر خواهندشد.

از جانبی من می توانم برای افغان ها در محافل شان و برای امریکایی ها در کلیسا های شان توضیحات ارائه کنم، زیرا در تحقیقات من از موادی استفاده شده که در هر کشور و به خصوص درافغانستان به صورت فراوان و ساده وجود دارد. حتی طریقهٔ را پیشنهاد کرده ام که فردی مصاب به جن باشد به صورت سهل وساده و ارزان می تواند جن را نابود بسازد./

اکادمسین داکترعبدالرزاق میرزاده اندرابی بوئیس، آیداهو

یادداشتی دربارهٔ جن ها

من دوسال پیش به افغانستان برای دیدن اقارب رفته بودم، خانواده های زیادی دچار پریشانی بسیار بودند، تقریبا درهرقریه وهرولایت مردم ازبابت جن ها (Jin)به تکلیف مزیدی گرفتارشده بودند.

من در اندراب دریک قریه بنام شهبان که درآن یک شیخ محترم بنام لطف الله خان بود، رفتم. این شیخ روزهای چهارشنبه از ساعت هشت صبح مردمی را که ازقریه های بسیار دور با پای پیاده اطفال دریغل، ازدست شکایت ازجن ها نزدشیخ می آمدند. درمیدانی درحالیکه باران هم می بارید و سردی هواپیداد میکرد، درفصل بهار و زمستان الی ساعت شش شام منتظرمی بودند، زیراهم تعداد مردان و هم زنان بسیارزید می بود. ابتدا شیخ مردهارامی دید وبعدها آن با خانم ها مصروف میشد ومردم به اندازهٔ توان شان پول میپرداختند، اما شیخ تقاضا نمی کردکه چه مقدار پول بدهند !

همچنان ازطرف قطغن زمین، تخار، رستاق، چاه آب، خان آباد وقندز مردم زیادی بطرف اوبیان شریف نزدشیخ اوبیان می روندو بطرف اندراب نزد چهارشیخ دیگرکه بسیارسابقهٔ اجدادی دارند، مردم مراجعه میکنند ! اما معلوم نیست که این جن ها که مردم بامصاب میکنند وباعت اذیت وضرر آنها می شوند، ازکدام طریق داخل بدن مریض هامی شوند وجگونه ازبدن آنهاخارج می گردند؟!

بعدازینکه به امریکا برگشتم، پس ازپنج ششماه احساس کردم که پنج جن از افغانستان پنهانی وخفته بامن به امریکا آمده اند ! آنها شوق ذوق امریکا رابه سر پرورده بودند، اما فکرنکرده بودند که به جهنم گرفتارمی شوند! بعداز چند ماه شروع به حرف زدن کردند و گفتند ما جن هستیم ازافغانستان آمده ایم! ایشان پس ازآن گرفتار و شکنجه شدند وگفتندما جن هستیم ودوباره به افغانستان بر می گردیم ! من آنها را اجازه نداده وبازدستگیرساختم وتوسط مواد کیمیای شکنجهٔ بیشتردام وبطور مشخص تمام خواص وجنایات آنها را زیر تحقیق قراردادم، به داکترهای اینجا که مراجعه نمودم آنها جن را هیچگاه نمی شناختند وباور نداشتند وگفتند شما باید تداوی اعصاب شوید! جن چیست؟

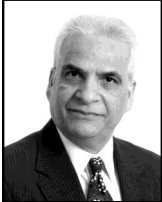
اما من بدون توجه به این گپهای داکتران، به تحقیق ادامه دادم و دربارهٔ جن ها ومشخصات آنها یک کتاب تقریبا هزار تا هزارو پنجصد صفحه یی نوشتم و آنرا برای سرطیبب شفاخانه ها، رئیس جمهورسابق جیمی کارتر، هلبری کلتن، رئیس حزب دموکرات امریکا درواشنگتن، گورنرایالت ایداهو و سکرتر حزب دموکرات ایداهو یک یک کاپی ارسال نمودم ومشخصات جن ها را شرح دادم، زیرا درامریکا هیچکس جن رانمی شناسد! تنها درشهر شیکاگو یک کنشش چندین سال میشود که بالای جن تحقیق میکند ولی کدام نظریهٔ مستند تحقیقی تجربوی علمی ننوشته است ! آنها نظربه داستانهای انجیل و تورات نظریه پردازی میکنند وخود جن ها را ندیده اند !

مطابق تحقیقات بنده، جن ها کاملاً فریبکار و دروغگو وچالباز هستند. جن ها به هیچ نوع مذهب باور وعقیده ندارند، بسیاری خود ها را حاجی، سارنوال، داکتر، روزنامه نگار وحتی کارانه باز معرفی میکنند. درواقعیت امر جن ها فاقد چشم، پای، دست و روح میباشند وجن هاهمیشه بحالت مصنوعی وجود میداشته باشند. جن هاتنها در حال مهاجرت یاانتقال ازیک محل به محل دیگر بحالت غبار میباشند که ازیک چشم مجموعی یا کلکتیفی استفاده میکنند و هرگاه جن ها بالای کسی نشست ازچشم وحواس آن شخص مستفیدمیشوند!

جن هارا پاپ فرانسیس رهبر کاتولیکهای جهان چنین تعریف نمود: «جن ها ارواح خبیثه اند !«

بیجهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR, STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



داکتر غلام محمد دستگیر

برومفیلد، کولورادو

گریهٔ طفلک جنرال رازق بر جسد پدر

قطره های اشک رنگین می چکد از دیده ام

این قدر امشب تماشای چراغانم بس است

عشقری(رح)

عداوت کرده وحشتزا جهان نابسامان را

بشر ریزدز بیرحمی بهرجاخون انسان را

الحاج سید امیر انصاری(رح)



این صحنهٔ دلخراش! برقلب هر

انسان باحس، هرپدر، هرمادر،

وهر کسیکه ذرهٔ رحم وترحم

بامهر و شفقت برطفل یتیم داشته

باشد، خنجر میزند. معلوم

میشودکه این طفلک داغدیده

بالین پدربیجان بی نهایت نزدیک

بوده، بر بالینش با کلمات معصومانه وچشمان گریان «پلارجانی»صدامیزندوفغان می کشد.این طفل معصوم چه گناه داشت، که چنین بیرحمانه ازدامن پرمهرو شفقت پدرش وحشیانه جداساخته شد؟

غافل ازفلسفهٔ خلقت انسانی خویش

همه مستند ز جام می شیطانی خویش

الحاج سید امیر انصاری(رح)

این ماتم و سوگواری به روز پنجشنبه ۲۶ میران ۱۳۹۷ مطابق ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۸ مطابق ۸ صفرالمظفر سال ۱۴۴۰ ضمن یک جلسه با شرکت زلمی ویسا والی قندهار، جنرال عبدالرازق قوماندان نظامی قندهار، عبدالومن حسینی رئیس امنیت ملی قندهار و جنرال سکات میلر با تیمش در یک محل امن و مصئون در مهمانخانه و لایت قندهار به وقوع پیوست.

جلسه بابتی عدالتی واضح وعدم مساوات آغازیافت. قرار نگارش رسانه های اجتماعی جنرال میلر و تیمش مسلح همراهی بادیگارد های شان داخل اطاق میشوند و همه افغانستانی های شرکت کننده که متصدیان امور ملکی و نظامی قندهار اند، غیرمسلح میگردند؛ تفنگچهٔ جنرال رازق هم از نزدش گرفته میشود و بدون بادیگاردها با اعتمادیکه به دوستان هم پیمان طرف مقابل داشتند بدون سلاح به جلسه حاضر میگردند. به اساس گفتار کاکر صاحب از قندهار در پروگرام عیار شماره ۵۳۳:«سرک ها مسدود بود و هلیکوپتر ها فضا را در کنترل داشت .»اینکه در داخل اطاق و هنگام جلسه چه رخ داده از هر دهن، سخنی اوج گرفته که حقیقت موضوع را نزد من مکدر ساخته است. ولی آنچه به وقوع پیوسته است؛ ترجمان حاضر مجلس همه را میدانند که باید پیدا و حقیقت از او پرسان شود. این ترجمان مسئولیت ایمانی و وجدانی دارد که حقایق را به هر نوعی که می تواند افشا سازد.

قراریک ویدیویی که چند روزقبل محترم شفیع عیار در پروگرام ۵۳۲ خود به نمایش گذاشت (که باید دیده شود)، جنرال میلر به خبر نگار(?) طلوع آقای جعفری زاده دریک سرک کابل برابر می شود و به جواب سوال که: شما مورد هدف نبودید، میگوید: «ارزیابی چنین است که من هدف نبودم... یک ساعهٔ بسیار محصور بود، می فهمیدیم که ضربه متوجه ما نیست .» عیار میپرسد: «از چه میدانست که او هدف نبود؟»عیار به جواب سوال خود میگوید: «حتما از موضوع قبلاً خبرداشت!»؛ این گفتهٔ جنرال میلر باید جدی گرفته شده تحقیق شود.

هرکس اتهامات و راپور های راست و دروغ پخش ساخته است؛ طالب ادعای قتل جنرال رازق میکند، (دنباله درصفحهٔ

ششم)

داکتر محمد فرید یونس
شمال کالیفورنیا

گزینه طالبان : استاد عبدالستار سیرت

طالبان درک کردند که با اداره ریاست جمهوری آقای ترمپ نمی شود یک امارت اسلامی که در تخیل داشتند بنیان نهند و آقای خلیلزاد نماینده خاص ایالات متحده که در کنفرانس بن جناب استادعبدالستارسیرت رابه حاشیه راندو اورامجبور ساخت تابجای دموکراسی به اتنوکراسی از رای خود که برنده بودمنصرف شودو به آقای کرزی که یک پشتون بود ، رای دهد. آقای خلیلزاد متوجه شد که نه تنها دیگر نمی تواند دوست دیرینه اش را که در شهر بیروت کشور لبنان با آقای اشرف غنی همصنفی بود پشتیبانی کند موقف سیاسی خودش را در واشنگتن هم نمی تواند درخطر اندازد. همچنان وضع افغانستان بادموکراسی وارداتی وبه کرسی نشاندن آقای غنی توسط امریکاروز بروز به وخامت گرایید.

ازاین رو برای متقاعدساختن طالبان به مهره سیاسی کلیدی مرحوم محمد ظاهر شاه رجوع میکند . طالبان دو شرط عمده دارند. اول خروج عساکر ناتو از افغانستان. و دوم به میان آوردن یک نظام اسلامی. برای رسیدن به این هدف باید افغانستان دوباره به نقطه اولی برگردد یعنی بازهم حکومت موقت تاراه برای یک رهبری که برای امریکا، عربستان سعودی وپاکستان قابل قبول باشد باز شود.

داخل ساختن جناب سیرت در سیاست فعلی افغانستان بدون تضمین ایالات متحده امریکا نا ممکن است . بنابرین جناب سیرت هم به رای مردم به کرسی نمیرسد مگرپشتیبانی خاص طالبان و امریکاعربستان سعودی که اولین مملکت بودکه طالبان رابه رسمیت شناخته بود. اینکه طالبان جناب سیرت راانتخاب کردندسه دلیل عمده میتواند پاسخ گوی این سؤال باشدکه چرادموکراسی صادراتی ازامریکا ناکام ماند وامروز مجبورشدند تایک روش سیاسی راپیش گیرند که نه سیخ بسوزد و نه کباب:

– اول وقتی شهر مزار شریف توسط طالبان سقوط کرد ، آقای سیرت در همانوقت به جانبداری طالبان سخن گفت و سقوط مزار را تایید کرد.

– دوم جناب سیرت یک مهره سیاسی است که عربستان سعودی یعنی دستگاه وهابیت خود را با او آرام حس میکند.
– و سوم آرزوی طالبان هم برای به میان آوردن یک نظام اسلامی قومی و قبائلی برآورده میشود زیراجناب سیرت ازنگاه تفکراسلامی تاحدزیاد باطالبان همنوا است نه اینکه مخالف باشد.
آیا جناب سیرت حقوق زنان را با مردان از نگاه مدنی مساوی اعلام میکند، زمان پاسخ خواهدگفت؟ مذهبیون یک چال خوب رابرعلیه ملت استفاده می کنندکه هرچه که شریعت میگوید وبدین ترتیب به نام امنیت، زنان دوباره داخل خانه ها می شوند. شیعه به نام اقلیت بایدتابع روشهای مذهبی سنی باشد بغیرازمسایل خانوادگی.

درمسایل نزاع بین فارسی وپشتو جزئی ترین تغییری نخواهدآمد و به واژه های فارسی حقوق مساوی داده نخواهد شد. یگانه آرزوی جناب سیرت برآورده خواهد شدکه باشکستهای سیاسی که درطول حیات خوردیعنی فریب خلیلزاد در بن، شکست در انتخابات ریاست جموری وشکست اینکه همه عمر رادر رکاب مرحوم ظاهرشاه بود بدون نتیجه ماند، امروزبا تضمین امریکا وپشتیبانی طالبان به آرزوی خودش میرسد.

این بار هم پاکستان وامریکا وعربستان سعودی رهبرماراانتخاب میکنند. به جای اینکه امریکا ازدموکراسی حمایت میکردتا مردم در انتخاب رهبر شان رای خود را به صندوق رای می انداخت.

اگر این خجالت سیاسی را جناب سیرت قبول کند باید پیش از پیش بداند که به رای مردم به کرسی نرسیده اند ، مگر به قدرت خارجی مانند شاه شجاع، تره کی و کرزی و اشرف غنی

مشتاق احمد کریم نوری
فلشنگ، نیویارک

پسداشت زبان ملری وحرمت زبان ملری تاکید وتایید یونسکو و ملل متحد (۵)

اینک بخش پنجم این مبحث پیشکش میگردد. بادعا ودروربه روان پاک شهدای گلگون کفن مان، به روح وروان مردم ملکی ویدفاع مان، به سپاهیان گمنام وجنرالان وظیفه شناس ووطندوست مان، به روزنامه نگاران وفوتو ژور نالیستان مان که هرروز درمسلخ زمانه توسط جلادان خوناآشام سلاخی میشوند.

خداوندا! ای بارالها، یا ذوالجلال والاکرام، بالای ملت هردم شهید ونهایت مظلوم مان رحم وشفقتی نما، وتوبه ودعای این ملت درد دیده رابه درگاهت قبول ومقبول گردان ! یالهی، خاک وطنم از مرده بیزارشده، شهادت جنرال رازق ودیگرافسران دلیر وژورنالیستان شجاع ازیکسو، وغمشریکی وهمفکری کافئه ملت قهرمان مان بصورت دستجمعی ازدیگرسو، یک همبستگی ملی را تداعی نمود، طوریکه حمیدالله بارکزی نمایندهٔ مردم ارزگان که روزگاری به دیگراقوام وزبانها می تازید، وهمواره بدون سنجش وتعمق درحالت حمله، افترا ویحران سازی بود، اکنون معذرت میخواهدودرمقابل همبستگی واقعی مردم، درروزهای ماتم ودشوار سرتعظیم وتکریم فروودآورد. مردم شریف ما، اگرتمکین مراعات گردد، هیچگونه دشمنی وسر ستیزباهمدیگردارند، فقط مشتی نوکرسفت وفاشیست مشرب خودخواه وبرتری طلب اندکه با پارا دوکسی وتناق گویی بخاطرحفظ قدرت وشهرت ... وبادامئه انارشی و الیگارشی یافشاری وروزگذرانی دارند، ویاهم آن کسانیکه هنوزباناندیشه ونظریهٔ ماکیاولی خود واولادشان رابرگردهٔ ملت تحمیل مینمایند.

روی همین ملحوظ اکثریت روزتاروز بدین نظرمیرسندکه کسانیکه دردهه های پسین درحوزهٔ قدرت ودولت به شکلی بوده اندویرای حفظ وبقای خودو فامیلها و وابستگان شان دست بهرکارومعامله زده اند، وازهیچگونه خوش خدمتی وبیگانه پروری هم دریغ نورزیده اند. این نظریه ومفکوره درحال همگانی شدن است که بایدآنان ازگردونهٔ قدرت ودولت حذف گردند، وبه اولادشان هم که دراصل دنباله روان ومقلدان پدران ونیکان شان اند، مجال فعالیت وممارست راندهند.

درفعل وانفعالات حاضر، باچهره های جدید وجوانان فعال وپردرد وارد عرصهٔ عملی وکارزارانتخاباتی شوند، وباصیرت و ژرفنگری بطرف جوانگرایی ومنبت اندیشی میلان بیابند. یونسکوتاکیدداشته که درست است انسان گذشته واجداد خودرا بشناسد وبفهمد، وکارهای نیکوی شانرا سرمشق زندگی خود قراربدهد، امانه اینکه بدون توجه ودقت، ممارست وزحمت فقط درحد نام و دوام سلسلهٔ موروثی بخاطرحفظ قدرت وشهرت ازآنان یادکند وفخرفروشی نماید! این موضوع مرابه گفتهٔ مشهورساموئل باتلر میاندازدکه گفت موجودی که به اجداد ونیاکان خودمباهات نماید، به چیزی نمیتوان تشبیه کرد جزبه شلغم، شلغم تنهاقسمت خوبی که دارد زیرخاک مدفون است !

ملل متحدهمه ساله روزجهانی جوانان رادر۱۲اگست تجلیل مینمایدوتاکید دارد که ازجوانان فعال مثبت اندیشی، خلاق کارکن، درقوای بشری کشورهاو دولتها استفاده صورت گیرد. جوانان که ملبس بادانش نوین هستندوفقط آرزو وعشق شان کاروخدمت به ابنای بشرمیباشد، همچو چهره هاشناسایی ودر سیستم های کشوری وحکومت جلب وجذب گردند. ازآنجاییکه جهان دراوج تکنالوژی معلوماتی وانقلاب رسانه یی قراردارد، امروزدرهمهٔ سطوح جوانان هستندکه درعرصه های علمی، فرهنگی، اجتماعی سیاسی واقتصادی وبهداشتی ظهوریافته اند، حتی جایزهٔ صلح نوبل امسال ۲۰۱۸بنام نادیه مرادکردی الاصل که مدتها در اسارت گروه تروریستی داعش قرار داشت وبالاخره درچنگ آنان فرارنمود، سخنرانی اویحدی متأثرکننده بود که از واژه واژهٔ آن خون میبارید وآب دیدهٔ هرانسانی سنگدل راجاری میساخت.

نادیه مراد۲۵ساله وداکتردنیس موکویکی از کانگو که نادیه مورد تجاوز گروهی داعش قرارگرفته ودومی داکتردنیس نزدیک به سه صدهزارقربانی تجاوزات جنسی راتداوی نموده، هردو موردتقدیر جهانی قرارگرفتند. نادیه مراد موسسه وبنیادی راهسته گزاری نموده تابرای جوانان خدمتی نماید.

کمیساری عالی پناهندگان ومهاجران ملل متحد درهرگزارش خود که از تعداد بیجاشدگان ومهاجران راپورمیدهد، بیشترکسانیکه مجبوره ترک اوطان شان شده اند اطفال وجوانان میباشند.

مارى خلیلى ناصرى
فیرفکس، ورجینیا

ضرب شلاق بر پیکر دخترک هژده ساله به نام مهر جان

چندروز قبل یکی ازدوستان ویدیوی شلاق زنی برپیکر دخترک هژده سالهٔ را باچند بیت زیر به من ارسال کرد :
چهل جاهل وحشت ایمان بُود
همچو خر در خدمت شیطان بُود
گر نبوسی پـای زن را بار بار
کرده یی خر را به پشت خودسوار
این همه مردان نشستـه همچو خر
می زنند شـلاق بر پشت قمر
دین احمدنیست شلاق ای فضول

ای فضول، ابن فضول ، ابن فضول
این حادثه به روز۲۶ جون۲۰۱۸م ساعت شش صبح هنگام طلوع آفتاب در ولایت غور صورت گرفته بود. گرچه ازنگاه ژورنالیسم ونامه نگاران این خبرکهنه است، اما زخم های مهرجان برای ابد تازه وبا یادآوری خاطرهٔ آن روز روحش را افسرده می سازد.

در ویدیو دخترک هژده سالهٔ ملبس باچادری را دروسط میدان نشان میدهد در حالیکه عدهٔ ازمردان وموسفیدان باریش های تابه شک رسیده به دورمیدان حلقه وار نشسته اند. مردی که بی سوادى مطلق ازهر جملهٔ آن پیدااست، کاغذی بدست چنین می خواند :

«برادران! این خانم پوشیده باچادری که ۱۸سال عمردارد وبه نام مهرجان منسوب است، چون از خانهٔ شوهر بدون اجازه بیرون رفته، به حکم قاضی محل، متهم به ضرب شلاق است که البته بعداز شلاق زنی مهرجان دوباره پاک گردیده و به خانهٔ شوهر فرستاده می شود.»

صحنهٔ شلاق زدن توسط سه مردم موسفید به نوبت صورت میگیرد. مشاهدهٔ این صحنه اشک تأثرآلود باشرم را ازچشم هرانسان واز دیدهٔ انسانیت فرود می آورد .

باکمال تاسف درعصری که زنان به فضاوسیاره های دیگر پرواز می کنند، درعصری که زنان دراکثر کشورها برمسند سیاست وقضاوت، درساحهٔ تخنیک و ساینس بلندترین کرسی هارا اشغال کرده اند، «ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم !«

ما هنوز دختری هژده سالهٔ را به خاطر گریز از عقد اجباری با مرد هشتادساله محکوم به شلاق خوردن می سازیم ! هنوزاین کهنه باوران با مفکوره های تاریخ زدهٔ شان با ضرب شلاق برپشت زن، خود را زورمند تصور می کنند... و به این باور اندکه بااین گونه حرکات وحشیانه دروازه های بهشت بروی شان باز و باحور های بهشتی به عیاشی خواهند پرداخت !

این باورهای خرافای سالهاست که اذهان ملیون ها انسان را بازیچهٔ مفکوره های فرسوده ومیانخالی ضد کرامت انسانی ساخته اند ومی سازند- وا اسفا !!

ملل متحد تاکیدداردجوانان که بنابر جور روزگاروعدم توجهٔ دولتهاوحکومات مجبوره بهمهاجرت شده اند، میگوید وظیفهٔ ماست که تاحدامکان آنانرا در کشورهای صلحدوست وبشرپرور جابجا بسازیم، اما وظیفهٔ خودشان وخانواده هایشان است که درفراگیری زبان مادری وحرمت فرهنگی شان را رهنمایی نمایندومسئولانه بکوشند. آنان دیگرمسائل رادرمکاتب ویونیورستی هافرامیگیرند، ولی رهنمایی به زبانهاوفرهنگ والای شان وظیفهٔ آنان میباشد، تا بتواننداین وظیفه ودین رابه اولادشان منتقل سازند.

افغانستان نوین وجوان بانیروی جوانان واندیشهٔ نو ورویکرد همگانی میتواند بصوب شگوفایی وپویایی و آرامی برسد وقدرت پذیرش همگانی میسرشود. مشروط براینکه مابخودآییم وطرح جوانگرایی وبسیج همگانی ومحورمردمی رامطرح بسازیم. حالاکه بسوی انتخابات ریاست جمهوری میرویم، باید دقیق وسنجیده عمل نماییم ویاسنجش برویم، رأی ودیدگاه مان روی اصول همبستگی وشایسته سالاری ومثبت اندیشی استوارباشدنه رابطه سالاری وتبار پیشگی! ازساختن ائتلافهای لرزان وپاشان بایدجلوگیری کرد.

جالب است که درآستانهٔ روزجهانی جوانان طنزی نشرشده این شرح: اگر پنج جاپانی راکله به کله بسازی بزودی لوازم الکترونی جدیدمیسازند تا بیشتر استفاده کنند، به همین خاطردرجاپان رخصتی مکاتب خیلی کم است، چون به این نظراندکه نوجوانان وجوانان بانرژیی که دارند باید درس بخوانند وزحمت بکشند، (امادر کشور های جهان سوم بخاطرپذیرایی رهبرویاهم رهندان، و مارش ومیتنگ، مکاتب راتعطیل می نمایند) ! (دنباله درصفحهٔ هشتم)

انجنیر عبدالصّبور فروزان استاد یونیورستی نیوجرسی

ناتوانی محمدظاهرشاه و توطئه های بیرونی

به سلسلهٔ(تلویزیون ژوندون، مظهر تعصب زبانی و قومگرایی درافغانستان)

محمدظاهرشاه وصدراعظم اومحمدداؤود دربرابرنظارهٔ روسهاکه حق مردم غریب وبیچارهٔ افغانستان رابه یغمامی بردند، خاموشی مطلق اختیارنموده بودند وحتی پیشنهادی راکه ازطریق بودجهٔ انکشافی ملل متحدبرای انتقال گاز شبرغان بکابل بادرنظرداشت ارتفاع نسبی دوهزارمتری سالنگ صورت گرفته بود، ردنمودند. در این پروژه درنظربودتاهمه شهرهایی که ازطریق آن لولهٔ گاز عبور میکرد، از آن برای گردم کردن منازل وپخت وپزاستفاده نمایند ودر مرحلهٔ دوم لولهٔ گازبه مناطق شرقی کشورکشیده میشد.(منبع این معلومات دوست گرامی ودانشمندم دیپلوم انجنیرعبدالصمد صلاح است که درآنزمان معین وزارت معادن وصنایع بودند. ایشان میگفت انجنیری که ازطرف ملل متحدمؤطف شده بود نهاکنیدی نام داشت وبه درخواست روسها ازافغانستان کشیده شد! تولیدبرق هم دراین پروژه بااستفاده ازگاز مدنظر بود.)

بدین ترتیب شاه وصدراعظم بگذاشتندتاگازوطن خانه های لوکس مسکو و اروپا راگرم نماید وبرای مردم آن آرامش بیاورد، درحالیکه مردم مابا سرمای جانسوز دست وگریبان بودندودرخانه های یخزده وتاریک بامشقات وشداید زندگی میکردند، حتی ازشدت سرما ونبودوسایل گرم کردن خانه هاجان می دادند ! چنانچه مرگ ومیرکودکان وکهنسالان وطن درزمستان بیشتر میشد.

جانب افغانستان همانطورکه ازانتقال مقدارحقیقی گازبه شوروی اطلاع نداشت، درتعیین بهای گازهم بی صلاحیت بود. قیمت گاز یکجانبه ازطرف شوروی تعیین میشد طوریکه روسهاازسال ۱۹۶۰ تا سال۱۹۷۴برای هرهزارفوت مکعب گازما ۱۷ سنت امریکایی می دادند، بعداً به ۳۶ سنت ودر۱۹۷۹آترا یک دالروپنج سنت افزایش دادند، درحالیکه روسهاگازافغانستان رابه قیمت پنج دالر وده سنت بالای کشورهای میفروختند. قرار ارقام یادشده شوروی سالانه ۱۰۵بلیون فت مکعب گاز راازافغانستان برای خودانتقال میداد. درحالیکه این رقم اندازه یامقداراصلی گازی که ازافغانستان استخراج میشد، نبود، چون میتر های اندازه گیری انتقال گاز درخاک شوروی وتحت کنترل انجنیران شوروی بود ! افغانستان مجبوربودآن مقدارگازانتقال یافته راکه روسهاگزارش میدادند قبول نماید.

دروزارت معادن افغانستان دفتر وکتابتی بودکه همه مملو ازارقامی بودکه تنها روسهاآترا راپورمیدادند، اکثرانجنیران وزارت معادن ازاین راپوردهی روسها راضی نبودند اماچارهٔ نداشتند. قرارمحاسبهٔ شوروی سالانه بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ملیون دالر ازفروش گازطبیعی افغانستان به کشورهای اروپامنفعت میکرد، البته این مبلغ که باساس ارقام خودروسهاست، براین مبنای مدت هفده سال ۱۹۶۳–۱۹۸۰ روسهاازفروش گازافغانستان به کشورهای اروپابیش ازهشت اعشاریه پنج بلیون دالرمنفعت بدست آورده اند. بایدخاطر نشان نمودکه این محاسبه هم باساس راپورهای روس ها است! ولی اندازهٔ واقعی انتقال گاز افغانستان به شوروی توسط پایپ لانی بطور۱۸۵ کیلومتربه شوروی انتقال داده میشد، خیلی هازیادبود، چون گاز شب وروز بدون انقطاع بسرعت دریایپ لاین جریان داشت ومیترهای اندازه گیری ساخت شوروی ودرخاک شوروی نصب وتوسط انجنیران روس مراقبت می شدند و هیچ مرجع کنترل کننده از جانب افغانستان در آنجا حضور نداشت ! لذا ارقام ارائه شده توسط روس ها غلط و ساختگی بود .

درسال ۱۹۸۰ شهیدذبیح الله مجاهد واستادعظامحمدنور بالای پایپ لاین انتقال گازحمله کردند، بعدازبرخورد، پایپالاین راتخریب وانتقال گازرابه شوروی مختل ساختندودست روسهارازتاراج گازطبیعی افغانستان قطع کردند. چون استخراج گازبرای روسها حیاتی بود ویگانه منبع پرداخت مصارف جنگ آنها درافغانستان بود، لذادرسال۱۹۸۵ پروژهٔ وسیع وعاجلی طرح کردند ولوله های انتقال گاز رابه عمق ۱۵تا ۲۰فت، تقریباشش ونیم (متر) درعمق زمین دفن کردندتامجاهدین آنرااخلال کرده نتوانند واندازهٔ انتقال گازراسه چندساختند.

یک دوست عزیزمن که درریاست نفت وگازشمال انجنیربود و شخص وطندوستی بود، درهمان سالهابرایم گفته بودکه تقریباً بیش از داسل است که روسهاپهانه میکنندوقرارداقیمت گذاری گاز را تجدید نمی کنند. هردفعه که نزد وزیر میروم آن بیچاره هیچ

کاری کرده نمیتواندومیگوید برو نزد مشاور روسی. مگردفعهٔ که نزد مشاورمیروم اوراخونسردی میگوید(نیت) وآنطور اکت میکند مثلیکه اوصاحب خانه ومن بیگانه هستم !

اندازهٔ سرمایه گذاری شوروی درپروژه هایش درافغانستان تا آغازحکومت کمونیستی خلقی وپرچمی چیزی به بیش ازسه بلیون دالرمیرسید ولی تاهمین سال ۱۹۸۰شوروی ازفروش گازطبیعی مابه کشورهای اروپابیش ازهشت بلیون دالرکمایی کرده بود. این محاسبه براساس ارقامیست که توسط خودروسها ارائه شده است. با آنهم دیده میشودکه روسهادرین معامله اگرمصارف شانرا در پروژه ها که حدودسه بلیون دالربود بکشیم، بیش ازپنج بلیون دالرمنفعت کرده بودند ! درینجا بیاید اززبان یک دیپلمات بلندپایه بشنویم که چطوراز روی حقایق پررده میبردارد. وی که درسال ۱۹۸۶از همراهان میخایل گربه چف به کشورهند بود دربرابرسئوال یک خبرنگارکه شوروی دردوستی اش با افغانستان وسرانجام اشغال آنکشوبه چه اندازه پول مصرف کرده است، می گوید: «جنگ افغانستان حتی به اندازهٔ یک سنت امریکایی هم برای مسکو تمام نشد، شوروی ازمقدارپولی که ازفروش گازطبیعی ودیگرتولیدات معدنی افغانستان بدست می آورد نه تنهامصارف جنگ راتکافومی کرد بلکه منفعت هم می نمود.»

این واقعیتها نشان میدهدکه محمدظاهرشاه وصدراعظم اومحمد داؤودجیب روسها راازپول مردم افغانستان پرکردند وریشهٔ آنهارادر تاروبود اقتصادی، نظامی وسیاسی کشورعمیقتر ساختند وزمینهٔ اشغال کشورراتوسط آنان مساعد ساختند. قراراسنادیکه ازطریق سازمانهای جاسوسی کشورهای غربی جمع آوری شده، قیمت جنگ افغانستان برای روسهابه اندازهٔ ۱۵بلیون روبل روسی که معادل ۴۶ بلیون دالرامریکامیشود،تخمین شده وبه تأسی ازاعترافات دیپلمات های روسی اینهمه پولهایی بودکه ازفروش گازطبیعی وسایرتولیدات معدنی افغانستان بدست آورده بودند. این موضوع تحقیقات ودلسوزی اشخاص صادق راضرورت داردتانه تنهاغرامات جنگ بلکه آن پولهای دزدی شده راکه حق مردم افغانستان است، ازروسهاگرفته شود.

ایالات متحده دربرابراین مصارف سرسام آورده شوروی در افغانستان می نمود وسیستم راطوری عیارکرده بودکه آن پول از فروش گازطبیعی وسایر تولیدات معدنی افغانستان تدارک میشد، رقابت کرده نتوانست وپلان کشیدن پای روسهارادرافغانستان تبدیل کردن این کشوربه ویتنام ثانی برای روسها روبدست گرفت. باوجوداینکه مفکورهٔ این پلان ازسوی وزارت دفاع امریکا پیشنهادشد اماوظیفهٔ طرح وتطبیق آن به سی آی ای داده شده بود. این طرزدید باردیگردرمجلسی که در ۳۰مارچ۱۹۷۹درقصرسفید جهت بحث درموردقضایای افغانستان دایرشده بود وریاست جلسه را داکتر برژنسکی بعهده داشت، توسط یکی ازامامورین عالیرتبه وزارت دفاع امریکابنام(تاد اوتر روزا) دوباره پیشنهادشدکه موردپسند وتاییدحاضرین مجلس بخصوص برژنسکی گردیدو اوکه دفترش درتعمیرکهنه قصرسفیدبود برآمده راساً درقصرسفید نزد رئیس جمهورجیمی کارتررفت وگفت:«آقای رئیس جمهوربرایتان تبریک میگویم روسهادردام انداخته شدندوافغانستان برایشان ویتنام ثانی ساخته شد »!

درسالهای سلطنت محمدظاهرشاه اوضاع درافغانستان طوری بودکه هم شوروی وهم امریکادرتلاش بهره برداری ازآن به نفع خودبودند. جالب این است که رویدادهای سیاسی وتاریخی نشان میدهدکه هر دوی این کشورها در اواخرسلطنت شاه هواخواهان سقوط سلطنت بودند وسقوط آنرابه نفع خودمی شمردند. پروسهٔ سقوط ظاهرشاه راکه خواستهٔ شوروی وامریکابود، قحطی وحشتناک سه ساله که سراسرکشوررا فراگرفته بود سرعت بخشید.

این قحطی که سالهای ۱۹۶۹تا۱۹۷۲ رادربرگرفت، افغانستان را چنان ازپانداخت که مردم دراکثريت مطلق ولایات علف میخوردند، اطفال ازگرسنگی می مردند، چراگاههاخشک شده ومزارع خاکستر شده بودند، مواشی تلف شده، مرده های گاو وگوسفند ویز وحتی مرده های انسانهای که ازخوردن یک نوع علف زهری آماسیده و فوت کرده بودند درهرکنج وکنارکشورنه تنهایی دو یاده، بلکه به هزارهادیده میشد. شیردریستان مادران خشک شده، کودکان شیرخور می مردند، هرروزمیشنیدم که درقریهٔ فلان پیرمرد یا پیرزن یاطفل ازگرسنگی جان داده است، هزاران خانوادهٔ بیچاره وناتوان پسران و دختران خردسال شانراازترس گرسنگی ونداشتن توان نان دهی به شهرهای عمدهٔ

کشوربرای فروش میآوردندودرختم روزاگرفروخته نمیشدند آن اطفال بیگناه وشکم گرسنه راکه معصومانه بهرسوی نگاه میکردند لیلام مینمودند و مادران فریادمیزدندکه به لحاظ خداااینان را رایگان باخودببریدکه ازگرسنگی تلف میشوند.

درآن روزگارکه من متعلم مکتب بودند خودشاهدآن صحنه های الم انگیزوجگرسوز بودم وباجشم سرمیدیدم که اکثریت آن مردان وزنان رنگ پریده وپت وپریشان بودند ودرسیمای شان غم بود ودرد وحرمان، لباسهای شان نمایندگی ازاوطان شان مینمود و رنج راه سفرآنهاراژولیده و افسرده ساخته بود. زنهالباسهای دراز چین مانند داشتندوسرهای شان بادستمال هابسته بود، رنگ ورخ شان خاک آلود، پریشان ومغموم بود. اطفال فقط یک پیراهن دراز به تن داشتندوبس، موهایشان ژولیده، پاهایشان برهنه، سروصورت شان راحرارت آفتاب ودرد سفرسوختانده بود. همهٔ ایشان چون چوجه های پرندگان که ازهراس توفان جای امنی جستجومیکردند، درپهلوی مادران شان غنوده وبه عابربن معصومانه وحیرتزده مینگریستند.بیشترین مصیبت زده ها ازبادغیس، جغچران، فراه، میمنه وهرات آمده بودند. نمیدانم که چطورخودرا بکابل رسانده بودنداماآشکارا معلوم میشدکه همه ازگرسنگی، نداشتن توان نگهداری باطفال شان داخل کابل، پایتخت کشورشده بودند، تااگر کسی طفل هایشانرا بخرند.

درمناطق ده افغانان، سرپل باغ عمومی وسینمای پامیرکنارپیاده روها صفوف این بینوایان دیده میشدکه منتظربودند تااگر کسی نگاهی به آن اطفال معصوم نمایدوخریدار آنهاشود! دردناکترین صحنه ها صحنهٔ بودکه کسی یکی ازآن اطفال رامیخريدوآن طفل واویلامیکردودامان مادر را رهانمیکرد وچپغ وفریاد میزدوگریه و زاری مینمودکه مرا ازامدارم جدانکن! چپغ وفریادآن طفل تافاصله های دورشنیده میشدکه گریه میکردو دمادرمایگفت. اکثراین اطفال فروخته نمیشد چون مردم کابل خودهم درین مصیبت دچار بودند ونان خوردن به مشکل برایشان پیدامیشد. وقتی شامگاه میشد و هواتاریک، اطفال فروش نشده معصومانه به عابربن نگاه میکردندومادران شان فریادمیزدند که به لحاظ خدااین طفل مرا رایگان با خود ببرید که از گرسنگی هلاک میشود !

آن مادرانی که اگرطفل شان فروخته شده یاکسی رایگان برده بودبه سر و روی خودمیزدندوگریه وزاری مینمودندکه وای بچه ام امشب رابی توجطور سحرکنم، ونهای دیگرآنآنراتسلی میدادندکه صبرخداکنیدچارهٔ نداریم! دیدن آن بینوایان، حالت زار وپریشانی ویی سروسامانی شان صحنه های فروش و داد وستد اطفال، نگاه های معصومانه وحرمان زدهٔ آن اطفال وناله وزجهٔ شان والتماس وزاری شان، دمادمرگفتنهای شان سخت الم انگیزو دردناک بودکه تاکنون مرامی آزاد وچون داغ سوزندهٔ درسینه ام جاودان است. هنوزبه سن کامل جوانی نرسیده بودم، دلم طاقت نمیکرد، هرروزبایدبه دیدن آن بینوایانی از سرورویشان فقر وفاقه وغم واندوه میبارید بروم بعضا به گوشهٔ میرفتم آهسته ودور ازانظارمردم بحال آنهامیگریستم وشهبابه ایشان واطفال شان و فروش ولیلام رایگان آنان وناله های زار مادران شان می اندیشیدم .

مادرم مرا ازرفتن ودیدن ایشان مانع نمیشد، هرروزکه ازمکتب میآمدم توته نانی رادرستمال بسته کرده به زیربغلم میگذاشت ومن هرچه باشدت زیادتز میدویدم وخودرابه آنهامیرساندم نان رابه آنهامیدادم. یکروزازمکتب آمدم و طبق معمول مادرم پارچه نانی برایم داد، زیربغل زدم ودرواه گذشدم تابه دیدن آن بینوایان بروم، وقتی درآنجا رسیدم دیدم که هیچ اثر ونشانی ازایشان نمانده، به سرپل باغ عمومی رفتم،به سینمای پامیررفتم ولی هیچ یکی شانرا نیافتم، آن پیاده روهارا موترهای شاروالی شسته بودند ! ندانستم که چه گپ بالای آنهاشده است وباخود گفتم ممکن امروزهمهٔ اطفال آنهافروخته شده و خودشان به پشت روز وروزگارخودرفته اند.

ولی بعدمعلوم شدکه حکومت آنوقت(حکومت محمدظاهرشاه) آن بینوایان را بااطفال شان لت وکوب کنان درلاریهای باربری انداخته به اوطان قحطی زدهٔ شان فرستاده بود ! تامبادا وجودآنها درپایتخت مشکلی رابوجودبیاورد ومردم را بیدار بسازد. اوضاع درسایرولایات هم خوب نبود. هزاران هزارازاین اطفال بینوا درکنارجاده های شهرهاومراکز ولایات نشسته بودند وازفرط گرسنگی وتنگدستی به معرض فروش گذاشته شده بودند. دوست گرامی و فرزانه ام پروفیسرداکترحمیدهادی درکتاب تجاربی ازافغانستان، درین باره شرح جانگدازی نوشته اند، که دربخش بعدی تقدیم میکنم./ (ادامه دارد).



عنوان کتاب: هنرافغانستان در عرصهٔ تاریخ نویسنده وپژوهشگر: استاد حامد نوید
ریشهٔ ما ، ساقهٔ ما، برگ ما ذره ذره هستی ما ، مرگ ما جمله را مدیون آن آب و گلیم وای اگر پیوندها را بگسلیم (رازق فانی)



استاد حامد نوید

استادسابق دانشکدهٔ هنرهای زیبای کابل، نویسنده، شاعر، پژوهشگر آثار تاریخی، دوست گرامی ام جناب حامدنوید، که لیسانس رادر رشتهٔ حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه کابل، وماستری خودرا درتاریخ هنروشناخت مکاتب هنری از یونیورستی نیویارک بدست آورده است،

دراستای علایق پیگیرش

درنگهداری پیوند محکمش به

فرهنگ وهنرباستانی وطن عزیز افغانستان، شعر مقبول شادروان رازق فانی راکه دربالانوشتم، در آثار، درکنفرانسها و درپدیده های

شعری وهنریش وعلايقش بوطن تمثيل ميکند، ونويدگرامي خدمت بزرگي رادرهمه ابعاد ايقاميکند.

بادم هست نخستين بار يک اثروتابلوی رسامي اش را که يک زن منزوی ونادار وپريشان رابا کودک گرسنه اش در بغل، بامهارت پرافتاده ترسيم نموده بود، دريکي ازمحافل شام معنوی عرفان به حاضرین فرزانه وعلاقمندتعريف نمودم، اخيراً دوهفتهٔ قبل دريک محفل با شکوه کميتهٔ علمی افغان اکادمي به معرفي مختصرهمين اثرتازه اش که به زبان فارسي جديداً بچاپ رسيده است، پرداختم. اينک اولترازهمه چندسطري ازمقدمه ويادداشت نویسندهٔ گرامي جناب نويد را ارائه ميدهم :

«غناي فرهنگي عظيمي که درسر زمين ما در درازاي تاريخ به مشاهده ميرسد، مرابدان واداشت تابه نگارش کتاب(هنرافغانستان درعرصهٔ تاريخ) بيردازم وآنرايه هموطنان نهايت عزيز، بخصوص نسل جوان افغان که درطول سه دهه جنگ از فرهنگ اصيل خود دورمانده وشايد ازتاريخ تمدن شکوهمند ميهن خود آگاهي کامل نداشته باشند تقديم نمايم، تاباشدکه مصدرخدمتي درين راه گردم .

وقتي ازغنامندي فرهنگ ومدنيت های باستاني ايکه درنشيپ وفراز زمانه هادرافغانستان امروزي شکوفاشده صحبت بعمل می آيد، مرادازظهور پی درپی مکتبهای هنري اصيلي ميباشدکه درادوارمختلف تاريخ ايجادشده وبه دست هنرمندان اين مرز وبوم خلق گرديده وپروورش يافته است...

من اين کتاب رابخاطري مينگارم که درنتيجه گيريهای فکري ماافغانها به مسائل گوناگون، ازمدت زمانيست که حقوق فرهنگي افغانستان درسطح جهاني بصورت کل اغماض گرديده وکسي بدان توجه خاصی ندارد. از جانيي نظريه کم توجهي خودما ازيکسو، ونوشته های عمومايت گرايانه وسطحي نگرانۀ برخی اّپژوهشگران غربي ازسوی ديگر، اين سرزمين درديدگاه بسي ازمردمان جهان تنهامعبري بوده که ديگران فرهنگ آنرانرنگ بخشيده اند، ويا اينکه فرآورده های هنري وفرهنگي آن بخشي ازمدينيتهای همجواربوده است! درحاليکه حقيقت چنين نيست، بلکه برعکس خاک افغانستان کنوني مهد مدنيتهاي فرهيخه وشکوهمندی درمسير زمانه هابوده ومکاتب هنري وادبي بديعي درين سرزمين تولد يافته وبه شکوفايي رسيده است...

مطالعات دقيق وگستردهٔ باستانشناسي Archeologyوانسانشناسي Anthropologyنشان دهندهٔ اين واقعيت است که سرزمين پيوند های اقتصادي وتاريخي ديرينه دارند. بدین معنی که سلسله جبال هندوکش وکوه بابا، ستون فقرات فرهنگي آرياناوويجه يا(آرياناي کهن) راتشکيل ميدادواوين کهساران پيوست بهم تاکنون همين نقش مهم رادارا هستند. درين رابطه پروفيسر براداوکتر سکيرويجو ناوريجي، استاد يونيورستي هارواد باساس مطالعات دامنه داري که دريشت وسرودهای گاتهای اوستا نموده، موقعيت منطقي آرياناويجه را دربين حوزهٔ ايتومنڊ (هلمند) و باختر(بلخ) دردامنه های کوه هندوکش وکوه بابا تعيين نموده است.

اين امرنمايانگرساختار اجتماعي وشرايط جغرافياييی خاصی ميباشدکه در آن دستآوردهای هنري باشندگان آن ايجادگرديده وپروورش يافته است. تکرار وتداوم شيوه های هنري کشف شده ازيغلان، بگرام، کابل، لوگر ومعبد هده درجلال آبادوآثارشکوهمند باميان وغور در ادوارپيش ازاسلم اين حقيقت را بوضاحت نشان ميدهند. بهمين ترتيب آثارتاريخي ادواراسلامي اذبلخ تا غزنه وغور وازکندهار وهيلمند تاهرات، بيانگر اين تسلسل وتداوم فرهنگي است. شرايط اقليمي افغانستان تشابهات ساختماني خاصی را بارآورده که از نگاه علم سبک شناسي نهايت مهم ودلچسپ است.

آثارهنري درحقيقت مانندآيينۀ گويا اندکه خصايل فرهنگي اجتماعات بشري را باپيرايگي وصدافت بازگومينمايند. هنرپديده ايست مبرا ازسلطه جوبي های سياسي ومنزه ازننگنظري های نژادي، ازينرو بررسي های هنري بايدبيشتر بر معيارهای علمی استوارباشد نه گرايش های سياسي.»

حال به بررسي مختصرجلداول اين اثرماندگار نويد که باقطع زيباودليذير در ۳۰۶ صفحهٔ مصور وپرمطلب درماه جولای۲۰۱۸ درايلت ورجينيا بچاپ رسيده است، ميردازم : يبايد شناسايي بااين کتاب راازتصويردرخشان وپر تبسم سرپرافادهٔ يک مجسمهٔ آغازکنيم که از (ديوتا) بوده ودرفرن دوم م از کتله سنگ آراستي ومثل ظرافت خاص هنري پيراسته شده وازمعبد هدهٔ واقع جلال آباد بدست آمده، شروع کنيم. هنرمندعزیز نويدراجع به اين مجسمه درصفحهٔ ۲۱۷ کتابش چنين نوشته است :

«آنچه ازنگاه تاريخ تمدن وفرهنگ اهميت دارد، بيان اين حقيقت است که آثارهنري فارس دورهٔ ساساني ازنگاه شکل ومحتوا شباهتي باسبک هنري يونان باختری، وبخصوص مکتب پيکره سازی گنده هارا ندارد. بطورمثال مجسمه ديوتا Devataکه از زيبايي خاصی برخورداربوده وازمعبه هده واقع در جلال آباد کشف گرديده، داراي خصوصيات هنري بسيارمتمايز ازيپکره های ممالک همجوارمربوط عين دورهٔ تاريخي ميباشد. اين اثرناب داراي زيبايي هاييست که بيننده رابه شگفتي واميدارد. حلقه های گيسوان آراسته و کلاهی که داويتا برسردارد باظرافت خاصی ايجادشده ومعرف شيوۀ زندگي پيشرفته وطرزآرايش زنان آنزمان است. ازجانب ديگراين پيکرۀ ظريف ژرفای عواطف وانديشه های انساني رابا نکوترين وجهي تبارزميدهد. نگاه خاموش زن جوان که به عقیدهٔ برخی ازنهرشناسان مظهرديوتا Devataالهۀ جنگل و چشمه ساران است، باطنازی به پايين می نگرد.»

من درآغازگفتار اين مجسمهٔ گويا ومثل راکه درخطوط چهره وتبسم پرافاده اش سجايای آدمي وپژواک معنويات آدمي راتمثيل کرده وبه نمايش ميگذارد، به پديدهٔ يک انسان زنده تشبيه ميکنم واين بخاطريست که چندی قبل يک درام نویسندهٔ فرانسوی (پول اليگر) راکه درآن کتاب وکتابدار رابه حيث اکتوران سخنگوی روی صحنه آورده است، ترجمه کردم که درجبريدهٔ مردمی امید وسايتهای انترنتي (خراسانزمين –اميد و بانوی فرزانه ماريا دارو بچاپ رسيد، مرابه يادمثل(کتاب) انداخت که به خوانندگان گفته: (خوانندهٔ عزيز، وقتی به صفحات من نظرمی اندازی، چنين پندارکه من زنده هستم ومعلومات گوناگون را درهمه رشته ها از روح و روان وانديشه وانتظار نویسندهٔ خود ارائه ميدهم وسخن می گویم...) درهمين روندهنري وتمثيلي، من مجسمهٔ گويا وپرتبسم ديوتا حاصل پژوهش هنرمند نستون حامدنويد راکه درخاک وطن کشف شده است، به يک چهرۀ پربيان وسخنگو تشبيه ميکنم که می گويد:(توای بينندهٔ عزيز، من درعالم پربيان ويحيث يک پديدهٔ هنري زنده هستم، تبسم وجهرهٔ گشتادهٔ من ازخلاقيت وپندارهای نيك هنرمندمجسمه تراش من سخن ميگويد وفرهنگ وتفکريک نسل کهن راتمثيل وافاده ميکند و انتباه می آفريند...)

(کتاب) همچنان به سخنان جاندار وپرمعنی خودادامه داده ميگويد:(طوريکه می بيني چهرۀ من ازیک تودهٔ سنگ دردست خلاق يک هنرمند پديدارگشته وخطوط آن محبت وکرامت انساني وعطوفت ونیک انديشي راتمثيل ميکند، ولی وا اسفا ازچهره های انساني دژخيمان وويرانگران که درظاهرازگوشت و پوست واستخوان وچشم وگوش بينا وشنوا پديدآمده اند، مگر قلب شان از سنگ سنگين تشکيل يافته ودیگراحساس و رحم وعاطفۀ بشري درآن يافت نمی شود، چهره های خشن وهول انگيز آنها همين خصايل زشت را تمثيل ميکنند...)

راستي خوانندهٔ عزيز اين سطور، درهمين فرصتي که چنين پديدهٔ انسان شرير وسنگدل وظالم رامی نوشتم، تلفون دوست فرزانه ودانشمندنهايت عزيزم با صدای محترم حشمت خليل غباربه

صدا آمد ووقتي برايش مطلب رايبان کردم، مصراع شعرمطابق به فحوای آنراچنين ارائه داد :

گرفتن سنگ را دايم ای زراب از دست ظالم چيست که در سینه جای دل ، پنهان سنگ ديگري دارد !

بهرحال، من علاوهٔاُ درپهلوی اين مقايسۀ هنري، تبسم جاويداني مجسمۀ ديوتا رابه تبسم جاويداني تابلوی نقاشي موناليزا اثرهنرمند ايتاليا، ليونارد داوينچي که درموزهٔ پاریس ديده ام، نیزتشبيه ميکنم که آنقدرپرمعنی جذاب وخيال پرور است که جادارد زينت بخش موزيم (لوار) فرانسه گردد ومليونهايبندهٔ فرزانه رايعود جلب و متوجه سازد...

موصوع هنري وتاريخي ديگري که نويدگرامی درکتاب پرمطلب ومصور و تاريخي خود تذکردادده، همانا پديدهٔ بينظير هنري ومجسمه تراشي، تندسهای بودا ميباشدکه قرنها درکوههای حماسه آفرين باميان منحيث يک اعجوبۀ باستاني قراردادشت، ولی با خواستهٔ پليد وتاريک وضدفرهنگي ويرانگרטالبان بخاک وخاکسترکشانيده شد وجزيک مغاره هولناک چيزی از آن باقی نماند، جناب نویسندهٔ کتاب حامدنويد راجع به اين موضوع اسف انگيزدرصفحهٔ ۲۳۶ کتاب بعد از ارائه تاريخچه وعکسهای تاريخي اين مجسمه های اعجوبۀ جهان هنر بربادرفته چنين نوشته است:

چرا وجگونه مجسمه های باميان ويران گرديدند: «آنچه وادی باميان رادر ميان ساحات تاريخي منطقه امتيازخاصی می بخشد وصدهاجهانگرد وشيفتگان هنرهای باستاني رابه افغانستان جلب می نمود، موجوديت دوييکرۀ بزرگي بودکه در دوگوشۀ نيایشگاه عظيم باميان درطی سده ها باشکوهمندی خاص ايستاده بودند. فرآورده های هنري عصر کوشاني سيرانکشافی شکوفا شدن مکاتب هنري اصيلي را از شمال به سوی جنوب يعنی از باختر تا شمال نيم قارۀ هند نشان می دهد. اگر به آثارهنري که درآی خانم، بلخ، سرخ کوتل بغلان، پديده های هنري باميان، فندقستان درپروان، نيایشگاه پايتاوه در کاپيسا، فرآورده های هنري بگرام وكابل واز بگرامي وشيوه کی تا لوگر وننگرها وازآنجاتا دهانۀ خيبر (گنده هارا) نظريه قدامت آن نگاهی بيندازيم، اين سيرتارخي زنجيروار برما مبرهن می گردد. به همين ترتيب ارتباط فرهنگي زنجيري از باميان به جانب غرب از طريق دره هاوکوهپايه های افغانستان مرکزي به سمت بکاولنگ و غور تا دريای هريروود و به سوی جنوب غرب تا غزنه و بست و زمين داور امتداد داشته است.

ازجانب ديگرانهدام مجسمه های باميان کارسادهٔ نبودوطالبان باوسايل دست داشت يعنی با انداخت راکت وهاوان نتوانستند پيکره های عظيمی راکه چون صخرۀ کوهي پابرجا ايستاده بودند به آساني ويران کنند. قرارگزارشات مردم باميان، ازيک انجنيرعرب که تخصص درانفجارداشت استمدادجستندواوبا ماین گذاری سراپای مجسمه ها موفق به انفجارآنهاگرديد.

منابع غربي نيزدرمورد مردمصري الاصلی بنام سيف العدل که يکی ازاعضاءي گروه القاعده بود گزارشاتي دارد. وی ازسال ۱۹۹۹به بعد مسئول اردوگاه تعليمات دهشت افگنی جنوب کابل درمس عینک بود وافرادو ميان ساحۀ تاريخي مس عینک واقع درولايت لوگر وکراچي دررفت وآمد بودند.

اينکه چرالقاعده وطلaban یک ساحۀ مهم تاريخي ديگر افغانستان چون مس عینک را برای تعليمگاه دهشت افگنی انتخاب کرده بودند، خودمسئله ايست قابل تعمق و با آنکه سند موثقی مبني بردست داشت مستقيم سيف العدل در انفجار مجسمه های باميان در دست نيست، اما گمان می رود که خود يا افراد او همراه با نظاميان پاکستاني طالبان را در تخریب ساحات تاريخي افغانستان و به خصوص انهدام مجسمه های باميان رهنمايي وکمک کرده باشند.

از مصاحبهٔ نمايندگان ملامحمدعمر پس ازتخریب پيکره های باميان بر می آيدکه وی ازاين عمل منفعل بوده وبراى تبرئه خویش دلايل ضعيفی راارائه ميدارد: «مااين مجسمه ها را به خاطر انتقام از غريبان انهدام نموديم چون کميتهٔ سويدن به جای کمک به اطفال افغان مبالغ هنگفتي رابرای ترميم پيکره های بودا اختصاص داده و تقاضای ما رابرای دريافت کمک های بشري ردکردند !

ازآنجايبی که دراحکام شريعت اسلامي حب وبغض ره ندارد، بديهيست که اين اظهارات يجزاز بهانه جوبي چيزی بيش نيست، لذا ميتوان گفت که فرمان تخریب بوداهای باميان ازمقامهای بالاتری نافذ گرديده وطلالبان درين ميان مجريان اين فاجعۀ بزرگ ملی بوده اند ودرهرصورت تقصيراين جفاي نابخشودنی درحق تاريخ فرهنگ افغانستان بدوش آنهاست...»(دنباله درص هشتم)

یادی از عیارمرد بدخشانی

طاهر بدخشی که چهل سال پیش در ۴۶ سالگی در زندانی در کابل کشته شد، از رهبران عمدتا چپ‌گرای کمترشناخته شده و دارای اندیشه‌های جنجالی افغانستان است.طاهر بدخشی در هشتم عقرب/آبان سال ۱۳۱۲ خورشیدی در شهر فیض‌آباد ولایت بدخشان به دنیا آمد و در اوایل عقرب سال ۱۳۵۸در زندان پلچرخی کابل به قتل رسید.

پدرش محمد ذاکردروزرگاریادشاهی امان‌الله خان وسپس دردوران نادرخان روابط خوبی بادستگاه حاکم داشت وخود در بدخشان دارای نفوذ زیادی بود. بعدها بدلیل آنچه که نادیده گرفتن حقوق اقوام غیرپشتون دانسته شده، رابطه محمد ذاکر با حکومت به سردی گرایید و او که در دوره‌هایی به عنوان نماینده بدخشان شناخته می‌شد، نوعی عزلت اختیار کرد، مشغول زمین‌داری خودشد وازسیاست فاصله گرفت.

طاهر بدخشی که پس از پایان آموزش‌های ابتدایی در بدخشان، برای ادامه آموزش بکابل رفته بود، بعد ازتلاش‌های زیادی توانست وارد لیسه/دیرستان حبیبیه شود. درخشش او به عنوان شاگرد ممتاز راه ورودش به دانشگاه کابل راباز کرد، دردانشگاه بامبارزانی آشنا شد که در پی آوردن تغییر در افغانستان بودند و با نظام شاهی سازگاری نداشتند.

طاهر بدخشی که از سوی حفیظ الله امین، رئیس جمهوری دولت کمونیستی افغانستان، زندانی شده بود، چهل سال پیش در اوایل ماه عقرب سال ۱۳۵۸ کشته شد.

جدایی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان: در سال ۱۳۴۳ در تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان که نور محمد تره‌کی و بیرک کارمل، روسای جمهوری چپ‌گرای این کشور، هم اعضای مؤسس آن بودند، نقش اصلی داشت. بعدترکه آن حزب به دویارچه(برچم وخلق) تقسیم شد، بدخشی در جناح خلق قرار گرفت اما به دلیل اختلاف نظرهایی که میان او نور محمد تره‌کی و حفیظ‌الله امین پدید آمد، از عضویت حزب کناره‌گیری کرد.

طرفداران او همچنین می‌گویند بدخشی مخالف وابستگی به شوروی بود و می‌خواست کشورش محل تلاقی تمدن غربی و معنویت شرقی باشد. اما، جریان‌های چپ و راست با او دراین زمینه ها نظر همسانی نداشتند. بدخشی از آنها جدا شد و برای جلب طرفداران بیشتر، تشکیلات تازه موسوم به (محفل انتظار) را تشکیل داد.

عده‌ای بدین باورند که طرفداران آقای بدخشی بعد ازآنکه از همراهی او برای رو آوردن به مبارزه مسلحانه ناامید شدند، از وی فاصله گرفته و خود به چندین دسته تقسیم شدند که تشکیل سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان (سازا) وسازمان فدایی زحمت‌کشان افغانستان (سفزا) نتیجه آن بود. اما مجید سکندری بدین باوراست که طاهربدخشی خودبعداز(محفل انتظار) تشکیلات رسمی دیگری را ایجاد نکرده است.

طرفدارانش بعد از مرگ به چندین دسته و گروه تقسیم شدند. عده‌ای از آنان با تشکیل سازمانی با نام اختصاری(سازا) (سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان) و عده ای دیگر سازمان دیگری به اسم (سفزا) یعنی (سازمان فدایی زحمتکشان افغانستان) را تشکیل دادند و جمعی هم دست از عضویت در هر دو سازمان شستند و گروهی از طرفدارانش هم به حزب دموکراتیک خلق پیوستند .

گفته شده یکی از دلایل جدایی او از نورمحمد تره‌کی، تصمیم تره‌کی به آوردن حفیظ الله امین (دیگر رئیس جمهوری دولت کمونیستی) در جمع تصمیم گیرندگان اصلی حزب بود. بعد از کشته شدن نورمحمد تره‌کی، حفیظ الله امین به قدرت رسید و دشمن دیرین خود بدخشی را ابتدا به زندان افکند و ادعا می‌شود که بعدا به قتل رساند. بدخشی مخالف سرسخت پیوستن حفیظ‌الله امین به حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود.طرفداران آقای

بدخشی می‌گویند او مخالف وابستگی به شوروی بود و می‌خواست کشورش محل تلاقی تمدن غربی و معنویت شرقی باشد.

اندیشهٔ «ستم ملی»: از طاهر بدخشی اثری که بتوان براساس آن با تمامی ابعاد اندیشه هایش آشنا شد، تاکنون دردسترس نیست ولی گفته می‌شودکه کار انتشار دست نوشته‌های او شامل خاطراتش زبردست است. بشیر بغلانی از هم‌زمان آقای بدخشی که حالا در آلمان زندگی می‌کند به بی‌بی‌سی گفت:

«طاهربدخشی درمورد ریشه‌های اصلی مشکلاتی که جامعه با آن مواجه بودو می‌بایست علیه آن مبارزه کرد، بارهبران خلق و پرچم اختلاف نظرشدید پیدا کرده بود. چون بدخشی معتقد بود که سلاطین و حکام قوم پشتون علیه دیگر اقوام ستم روا می‌دارند و در واقع آنچه جریان دارد یک ستم ملی است.»

اما، تفاوت دیدگاه های او با دیگر رهبرانی که علیه نظام شاهی مبارزه می‌کردند، به «ستم ملی» خلاصه نمی‌شد.

به گفته مجید اسکندری یکی دیگر از هم‌زمانش: «بدخشی با دین اسلام مخالفتی نداشت، اسلام را به عنوان فرهنگ مسلط جامعه قبول کرده بود و خود مانند یک مسلمان مدام نماز ادا می‌کرد و طرفدار هدف قرار گرفتن دین اسلام در جریان مبارزه برای آوردن ترقی در کشورش نبود.»

به تازگی یک نوار صوتی در انترنت پخش شد که پیروان بدخشی واقعی بودن آن را تأیید کرده‌اند. بدخشی در این نوار صوتی به خویشاوندانش در بدخشان می‌گوید راهی را انتخاب کرده است که پایش پیدا نیست.

او می‌گوید : «برای نجات مردم ونجات وطنم از فقر و بدبختی و جهل و اسارت به مبارزه‌ای که پایش درست معلوم نیست آغازکردم واکنون درست در نیمه راه آن قرار دارم. «او در ادامه از تازه بودن راهی که در پیش گرفته سخن می‌گوید و مخاطبان خود را به فراگرفتن تاریخ سرزمین‌شان فرا می‌خواند.

او در ادامه این نوار می‌گوید: «یک نکته در طول تاریخ سه صد ساله روشن شده که سرو کار داشتن با مردم و خدمت به مردم محور همه کارهای پدر و آبا و اجداد ما بوده است. اما امروز زمان و عصر تغییر کرده و آن ترتیب قومی و عنعنوی دیگر به درد قوم و مردم نمی‌خورد.

راهی را که من شعوری انتخاب کردم راهی نو و راه خدمت به همه طبقات زحمتکش، و همه اقوام و ملیت‌های ستم‌کش و بالاخره بشریت منظور نظر است. و این یک داعیه بزرگ و یک آرزوی خوب اما دست نیافتنی معلوم می‌شود.»

در بخش دیگری از این پیام از اهمیت یکجا شدن عقل و خرد غربی با اخلاق و معنویت شرقی برای نجات جامعه سخن می‌گوید:

«با تکنولوژی بدون برخورداری از فرهنگ نمی‌توان به خوشبختی رسید. ما از طرفی ناگزیریم به تمدن زاده غرب رو بیاوریم و از طرف دیگر مکلف هستیم که فرهنگ خود را نگه بداریم. فرهنگ نوع دوستی و انسان دوستی را.»

طرفداران طاهر بدخشی، که مجید اسکندری مقیم بریتانیا یکی از آنان است، می‌گویند :

بدخشی به این عقیده بود که «به همه اقوام افغانستان باید امکان مشارکت در قدرت دولتی داده شود و همه باید به صورت برابر از امکان آموزش و کار برای پیشرفت جامعه برخوردار شوند. »

میراث طاهربدخشی : طاهر بدخشی مخالفان سرسختی هم داشته است. او و کسانی که پیروش بودند متهم به تجزیه‌طلبی، قوم‌گرایی و ضدیت با پشتون‌ها دانسته شده‌اند.

سلیمان لایق از اعضای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در جواب سوالی که در مورد دلایل «ستمی» نامیده شدن بدخشی و یارانش پرسیدیم گفت:

«من نشنیده ام که طاهر بدخشی حرفی از برتری‌جویی قومی زده باشد یا علیه پشتون‌ها حرف غیر منصفانه ای گفته باشد . او یک بدخشانی بود، مصیبت مردم را در منطقه خود دیده بود و برای خوشبختی‌شان مبارزه کرد و در این راه جان داد. « طرفدارانش می‌گویند طاهر بدخشی خواهان خودمختاری برای مناطق مختلف افغانستان بود و می‌خواست بخش هایی از کشور که دارای ویژگی‌های فرهنگی و بومی متفاوتی هستند، به صورت محلی اداره شوند./(نقل ازبی بی سی)

نصیرمهرین

هامبورگ ، آلمان

ابرازسپاسگزاری برای جناب روان فرهادی

استاد دکترعبدالغفورروان فرهادی، (متولدکابل، سنبلهٔ ۱۳۰۸ خورشیدی) پای در آستانهٔ نود سالگی نهاده است. به عنوان فردی که از فراورده های قلمی و زحمات ادبی– فرهنگی وی بهره برده ام، خویش را مدیون میدانم که جملاتی را سپاسگزارانه بنویسم



ودای احترام نمایم.

روان فرهادی، نصیرمهرین، عزیز آریانفر

در آغاز بیاورم که هنگامی از او با لقب استادی یاد می نمایم، منظور عادت معمولی، مروج وعامیانهٔ کاربرد «استاد» نیست که برخی از هموطنان ما برای دوستان واشنایان خویش بدون داشتن نقش آموزگارانه، ارزانی میدارند. من آگاهی دارم که روان فرهادی سالیان متمادی سمت آموزگاری دردانشگاه کابل، دانشگاهی درپاریس، درامریکا ومالیزیا عهده دار بوده است.

روان فرهادی در چارچوب وظایف رسمی، یخشی از زندگی خویش را طی چندین دهه، به عنوان کارمند وزارت خارجهٔ افغانستان سپری نموده است. جز مدتی در زمان ریاست جمهوری محمد داؤود خان که مقهور او بود و بیست ماه زندان پلچرخی در زمان حکومت خلقیها و ایام آموزگاری در دانشگاه ها، مقام سیاسی – دیپلوماتیک را از دست نداده بود. این موضوع در کشور و ساختار های حکومتی که تازه فرازآمده گان، تحمل افراد و همکاران جناح پیشنیان رابرندی تابند، شاید دربارهٔ روان فرهادی وبه ویژه هنگامیکه شناختی از اودردست نباشد، پرسش انگیزباشد. بطور مثال، وی درزمان صدارت محمد هاشم میوندوال، افزون بر اشتغال در اموروزارت خارجه، وظیفهٔ منشی عالی جلسات کابینه را نیز عهده دار بود. پس از اینکه نوراحمد اعتمادی جانشین میوندوال شد و با آنکه در خصومت با میوندوال فروگزاری نمی نمود، اما روان فرهادی طرف غضب اعتمادی قرار نگرفت و وظایفش ادامه یافت.

اما هنگامی انسان سلوک و رفتار تحمل آمیز، با وقار و همراه با وسعت نظر او را می بیند، و تبارز این وبژه گی های او را که در گذشته نیز حضور داشته اند، میشنود، به تحمل وی از طرف دیگران (جز آن دو مقطع جمهوری محمد داؤود و حکومت خلقیها) به راز و رمز پایداری وی میتواند پی ببرد.

سالها پیش درزمانی که جناب روان فرهادی درسمت «نمایندگی افغانستان در ملل متحد» (این گونه کاربرد ظریف وظیفه را خود ایشان در دیداری در هامبورگ ترجیح می داد) انجام وظیفه می نمود، گفت : دشمنان افغانستان، سعی دارند، در پهلوی کندن وسوختن تاک و ریشهٔ درخت و زمین ها، وطن ما را نیز بردارند. از جمله در مؤسسهٔ ملل متحد. من نمیخواهم بیرق ما بلند نباشد. در وقت ادای این جملات، علاقه به وطن در سیمای وی موج می زد .

جان سخن در ادامهٔ همکاری ها از طرف وی این است که روان فرهادی از گنجینه های دانش وفرهنگی بهره مند بودکه رفتار او را بسیارصمیمانه شکل داده بود. کارمندی ازوزارت خارجه که اگر به وظایف مربوط میپرداخت، اما حاصل دیگری نیز از او در حیات ادبی وفرهنگی جامعه دردست است که آن رفتار تحمل آمیز وی را هدایت می نمود. با سخن دیگر، فهم وآگاهی او از زبان فارسی، پشتو وفرانسوی و... درمحدودهٔ ترجمه های سخنان شاهان و صدراعظم ها خلاصه نمیشد. بربنیادنبشته ها وپژوهشهای در دست داشته از او، روان فرهادی دراقليم ناکرانمند تنبعات و تحقیقات گام نهاده و از وقت استفادهٔ گرانبها ترنموده است. ازینرو هنگام مشغولیت در امور سیاسی و دپلوماتیک، زبان و ادبیات دغدغهٔ خاطر همیشگی او بوده است. (دنباله در صفحهٔ ششم)

گِریهٔ طفلک ... (دنباله ازصفحهٔ نخست)

پاکستان دست داشتن به حمله را رد می نماید
واولیی امور افغانستان هم به بیگناهی خارجیان شهادت می دهند.

آنچه زجرت ده و تأثر آوراست هجو شخصی به نام «عمرخطاب» که گردانندهٔ تلویزیون «پیام افغان»میباشدو به گمان من درپهلوی ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در امریکا شناخته شده، برای خوشنودی افغانان (پشتونهای) خود وطالبهای ظالم خدا ناترس، سخنان رکیکی بعد از شهادت جنرال رازق فرزند رشیدافغانستان به او تهمت زده است. این هجو و بدگوئی از زبان مردود وصدای دلخراش خطاب که با نفرت تام سر تاسری روبه رو گشت مردمان عزاداران را که شامل افغانستانی های وطندوست و غیر پشتونها، اقشار،ادیان، کیش ها وسیاست بودند، به زجرت و سوگواری بیشترمواجه ساخت. شهادت این فرزند والای وطندوست، حماسهٔ احمدشاه مسعود شهید قهرمان ملی افغانستان را چون خنجر، زخم جرحه ها را دوباره باز ساخت.

من با خطاب کدام آشنائی ندارم و در اوایل حتی عضو تلویزیونش بوده از وی حمایت داشته ام. امروزآزادی بیان به هرکس حق داده هرآنچه میخواهد بگوید بنویسد و صدا بلند کند. ولی اینکه به چه روشی این امر ادا میشود به تربیهٔ فامیل، سویهٔ دانش وعمق ایماندار ی و دیانت فرد برمیگردد.

این جانب طی شش (۶) مقاله زیرعنوان «خطاب به خطاب»از شماره ۹۶۷ تا شماره ۹۷۵ «امید هفته نامهٔ مردم افغانستان»از رفتار ظالمانه روزانهٔ طالبان مفصل نوشتم تا ازحقایق باخبر شود؛ قسمیکه دیده میشود از آن معلومات کدام پندی نگرفته است.

باسیه دل چه سودگفتن وعظ

نرود میخ آهنین در سنگ
(سعدی)

درعین زمان از اوگله هم ندارم، فردیکه قرآن مجید راکلمه به کلمه از روی ترجمهٔ فارسی آن ثبت نمود ودانست که درحدود دو صد (۲۰۰) بارخداوند در بارهٔ ظلم و ظالم هدایاتی فرموده و«لعنت خدا بر ستمگاران» است(تفسیر کابلی جزء ۸ سورة ۷ آیت ۴۴) را نثارشان کرده، توجه ندارد، چگونه توقع داشته باشیم که به گفتار و نوشتهٔ ما اهمیتی قایل شود و توجه کند.

در صحیح بخاری جلد سوم کتاب مظالم از صفحه۱۱۲ تا ۱۳۸ احادیث متعدد نبوی درباره ظلم و ظالم وجود داردکه باید درقسمت ظلم بیحدطالب در مقابل مخلوقات خداوند از ان درس می گرفت. جای دیگر از عبدالله بن عمر(رض) چنین روایت است: پیامبر ص فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است که آنچه را خداوند منع کرده است ، ترک نماید (صحیح بخاری، ترجمهٔ احراری باب ۴ حدیث ۱۰)؛ جنرال رازق که مرد متقی و مسلمان بود لازم نبود که بعد از مرگش از زبان تند خطاب به امن نماند. آنحضرت ص فقط به مشرکان هجو را روا داشته است (حدیث۶۱۵۳ جلد۶ کتاب ادب صفحه ۵۶۹ صحیح بخاری)؛ جنرال رازق که یک مسلمان مومن و خداشناس بود، بعداز شهادتش اگر توصیف نشده بود لایق هجوهم نبود.هم حضرت عمر(رض) ازپیامبراسلامﷺ شنیده که فرموده اند: هرمسلمانی را که چهار(۴) نفر به نیکی گواهی دهند خداوند او را به بهشت داخل میکند(صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۳۵حدیث ۱۳۶۸)؛ جنرال رازق از طرف ملیونهافرتباخلوص قلبی به نیکوئی یادشد. با این نیکوئی یادها ومقام ارشد شهادت، متیقمن که در جنت فردوس جلوس دارد و بر خطاب میخندد.

من نه شهید جبار قهرمان را می شناختم ونه شهید جنرال رازق را، ولی هردو مردان فکور ومیهن دوستانی بودند که باطرزروش و مفکورهٔ خود، که حق شان است، میخواستندبرای مردم قندهارومردم افغانستان به اساس پرنسیپ های خود خدمت نمایند. متأسفانه که قتل هردوی شان با کشتار دوامدار مردمان بیگناه، اطفال معصوم، مخصوصاً هزاره ها و دیگر خواهران و برادران ما در سرتاسر کشور هر روز زخم ناسور خاطره هاست که به مشکل التیام پذیر می باشد. این بی امنیتی! ثبوت بی کفایتی و عدم کنترل دشمنان افغانستان است. با موجودیت ده ها هزار قوای خارجی و سیستم استخبارات پیشرفتهٔ شان چرا به مردم ما توجه نمی شود؟؟؟ آیا با کشورما پیمان امنیتی ندارند؟

سوالهای متعدد در ذهن مردم ظهور کرده است که هم دولت افغانستان وهم امریکائی ها باید در باره قتل جنرال رازق به مردم افغانستان و مردم امریکا جواب های قناعت بخش و شفاف تهیه بدارند.
اینک چند سوال :

۱-اگر احترام متقابله در پروتوکول است، پس چرابه بادی گاردهای جنرال رازق اجازه داده نشد و تفنگچه اش از او گرفته شد تا در وقت حمله و مشاجره از خود دفاع نتواند؛ اکثر مردم این را یک توطئه میدانند اگر چنین نیست لطفاً ثبوت ارائه دارید. آیا میدانستند که طرح پلان شده جنرال رازق را بر انگیزخته ساخته تحریک مینماید و حیات شان را معروض خطر میسازد؟

۲-کامره بردار که کشته شد! چراکامره اش ازبین رفت وفیتهٔ کامره ناپیدا شد. آیا در آن چیزی نهفته بودکه توطئه رابرملا میساخت؟ برای رداین اندیشه ثبت پیدا وآوازوتصویر رویداد ثبت شده درتیپ کامره بدسترس همه قرار داده شود. ورنه این رویداد، نزدما ازقتل ژورنالتست عربستان سعودی «جمال خاشقجی»در سفارت عربستان واقع استانبول ترکیه، کمترنه خواهد بود.

۳-آیااین ادعاراست است که جسد جنرال رازق و رئیس امنیتی ازاطاق به بیرون آورده شده وفیریکه درحویلی صورت گرفته والی ودیگران رازخمی ساخته؛ازکجاصورت گرفته وکی یاکیهافیر کرده اند؟ بعضی ها ادعادارند که فیرازبام منزل توسط عساکرموظف امریکا صورت گرفته است (پروگرام ۵۳۱ شفیع عیار).

۴-جنرال میلرگفت:«من مورد هدف نبودم»وی از چه می دانست که او هدف نبود، به جز اینکه برایش گفته شده بود که «پلان»کشته شدن جنرال رازق است نه او (پروگرام ۵۳۲ شفیع عیار).

۵-طالبان که همیشه برضد امریکائیهاعملیا ت داشتند چراجنرال میلر را هدف قرار ندادندکه مسلمانی مومن خادم مردم افغانستان را از فامیل و طفلکانش جدا ساختند؟

۶- چرا اتوپسی جسدجنرال رازق صورت نگرفت؟ چراحمل حادثه پاک شدوبه پلیس اجازه داده نشد که تحقیقات آنی خودرا آغاز نمایند؟ چه نوع مرمی از چه نوع اسلحه فیرشد، مسئول راستین و حقیقی فیر کی ها بود؟ چه کسی ، گروهی ویا کشوری پلانگذار این حمله بود؟ ادعای طالب بدالایل قناعت بخش باید ردیا پذیرفته شود.

۷-چراحمله وقتی صورت گرفت که جنرال میلر از صحنه خارج و داخل هلیکوپتر برمیگردد؟ سربازهای خارجی ازفراز اینجا (اشاره به بام مهمانخانه توسط رپورتر) دو محافظ بلدینگ فیر میکنند (راپورتلویزیون طلوع از پروگرام ۵۳۲ شفیع عیار).

۸- ستانکزی اعلان کرد که حمله از طرف طالبان توسط یک فردیکه اسم جعلی، ادرس جعلی و شناسنامهٔ جعلی داشت صورت گرفته است. چرا مقام ولایت با وجود شرایط ضیق امنیتی این مرد را شناخت؟ آیا والی مسئول نیست؟ از قیافه قاتل معلوم میشود که یک جوان خرد سال بی تجربه، بیکس وکویی را پیدا کرده بودند تا بیچاره را به آسانی محکوم سازند.

۹-در حالیکه به کس اجازه داده نمیشد که در محل ملاقات با اسلحه بیایند، چرا به این جوان اجازه داده شده بود که اسلحه داشته باشد؟

۱۰- چرا مسئولین امنیتی به خواست نمایندگان مردم جهت روشنی انداختن و پیروی از اصل شفافیت به جلسه پارلمان حاضر نشدند تا به سوالات مردم جواب دهند؟ از چه هراس داشتند؟ کی مانع رفتن شان به پارلمان گردید؟

۱۱- موضوع ««بکس انار»«دسیسهٔ خنده آوردیگریست که به توضیح مفصل ضرورت دارد.

خبردلچسپ اینست که درشام سه شنبه ۳۰ ماه اکتوبر ۲۰۱۸ مطابق ۸ عقرب ۱۳۹۷ مطابق ۲۰ صفرالمظفر ۱۴۴۰ جنرال میلر با تلویزیون NBCمصاحبه طویلی داشت و از زیادت وشدت حملات برطالبان حرف زد و گفت: «ابتکارات تاکتیکی را دوباره بدست میگیریم»و «ما از نگاه عسکری برنده نمی شویم و حل مشکلات بهتر است ازطریق سیاسی صورت گیردچه حرف های متضاد!

کلمات استاد تاکتیک عسکری ما در کورس احتیاط تا هنوز در گوشم طنین انداز است که فرموده بود: «یکی ازتکتیکهای حربی این است که دشمن را متوجه ضعف خود نسازید.»نمیدانم این جنرال امریکائی قرن بیست ویک چطور ازین پرنسیپ طفره رفته است. به فکر من جنرال باید فقط جنرال باشد و آن هم با منطق و دانا !

به یقین که این گفتارجنرال میلر به طالب قدرت بیشتر بخشید و بیشتر اطفال هزاره رادر ارزگان ومربوطات آن کشتند و به گفتهٔ استاد محمد عارف رحمانی وکیل پارلمان: «۷۰۰فامیل بی جای

و ۳۰۰ فامیل در قید و اسارت طالب ها قرار دارند و اتشسوزی ها وجود دارد و طالب مجهز با ۱۵ تانک از هلمند و زابل وغزنی و میدان وردک و ارزگان خاص حمله ورشدند ۴۰ – ۴۲ نفر را به قتل رسانیده اند و جانب ظالم گرفته شده و تاحال هیچکس به داد وکمک آن مردم ستم دیده و زجر کشیده نرسیده است.... «یعنی درحالیکه جنرال میلربا تلویزیون امریکائی خود از ابتکار تاکتیکی اش گپ میزدند طالبان هزاره های ارزگان را تباه کرده می رفت .

ناکامی دولت به حدیست که حتی مرد پیر شان جهت دفاع از خود وفامیلش اسلحه بر دوش گرفته است.

جنرال میلر خداکند که مارا در امریکا وافغانستانی هارا در آنجا فریب ندهد. آنچه می دانیم اینست: راهی که جنرال میلر پیش گرفته به فکر من به مفاد مردم افغانستان نیست و بایست هر چه زودتر مودیفای شود.

خداوند(ج) همچنانکه برستمگاران قوم موسی صاعقه نازل نموده(جزء ۶ سورة النساء قسمتی از آیت ۱۵۳) برظالمان طالبی که از هدایات دین مبین اسلام فرسخها بیرون افتاده اند صاعقه نازل گردانید. حوالی ۱۲:۴۵ صبح سوم نوامبر ۲۰۱۸خبرکشتن مولاناسمیع الحق رهبرجمعیت علمای پاکستان و پدرمعنوی طالبان افغانستان به عبارت دیگر قاتل مردم معصوم ما اعلان شد و صاعقه ای بود که بر فرق طالبان و بیجه اندران او وارد گردید: سبحان الله والحمدلله.

نوشته را به چند بیتی از یک شعر مرحوم مغفور الحاج سید امیر انصاری (رح) پایان می بخشم:

در آتش بیداد ار خواهی که جهان سوزی

هشدار که روزی خود ناچاربه آن سوزی

می کن حذر از آه مقهور ستم، و ر نه

در شعلهٔ پنهانش پیوسته نهان سوزی

آزاری اگر بیجا درمانده یتیمی را

در آتش فریادش بی امن و امان سوزی

بخشوده نخواهی شددرهردو جهان، هر که

با بهرهٔ ناچیزی نفع همگان سوزی

اِبراز سِپاسگَزاری ... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

سیدقاسم رشتیا هنگامی که به عنوان سفيرافغانستان درجاپان تعیین شده وانتظار دریافت (اگریمان)خودرا داشت، ازیکی ازصحبتهای خویش باروان فرهادی می نگارد:

...«در وزارت خارجه آقای روان با همان کشاده رویی طبیعی خود ازمِن استقبال نمودو چون بازدیدمن جنبهٔ رسمی داشت، نخواست که من برحسب معمول به ملاقات مدیرعمومی سیاسی، یعنی داکترعبدالواحدکریم بروم. بلکه او را احضار کرد. چند دقیقه از هر طرف صحبت نمودیم.

من می خواستم پلیسی حکومت رادر قبال دولت جاپان به خود معلوم نمایم. اما داکتر فرهادی به عادت همیشگی طالب علمی، سخن را به طرف زبان جاپانی دور داد ونکته های دلچسپی را که بحیث فیلو لوگ کشف کرده بود، با آب وتاب شرح داده و تاکید نمود تا ملتفت آنها باشم ...

معلومات او بیشتر افاقی بود، از قبیل اینکه جاپانی ها (ل) را (ر) تلفظ میکنند ویا اینکه جاپانی ها در اخیر هر اسم ولو که ساکن باشد، یک حرف (و) را زیاد می کنند. مثلاً افغانستان را (افغانستانو) می گویند و امثال آن که هر مسافر در روزهای اول ملتفت آن می شود.»(۱)

جناب محمد آصف فکرت، طی نبشته یی که در مجلهٔ بخارا آنرا خواندم از روان فرهادی برحق به عنوان دانشمندی ذوفنون یاد میکند. در اینجا بخش کوتاهی از آن نبشته را که در سر آغاز آمده است، می آورم. با این پیشنهاد که خواندن تمام نبشتهٔ جناب فکرت فراموش نشود.

«*دانشمندی ذوفنون :*
سال ۱۳۵۳بود ومرخصی سالانه رادرایران میگذراندم که استاد روانشادمحمدتقی دانش‌پژوه در دفترکار جناب استاد ایرج افشار یزدی، پربشأنوار، احوال دکترروان فرهادی رااز من پرسیدوبه ستایش دانش و زباندانی روان پرداخت. استاد روانشاد دانش‌پژوه، که روان فرهادی رابرای نخستین باردیده بود، پس ازآن که فصلی درفصل سخندانی ودانش وی ایراد فرمود، به گونه مشخصترشرح دادکه گویابه همراهی استاد افشار، در یک کنفرانس علمی ـفرهنگی درپاریس دیده بودند که شخصی که شرقی بودنش ازیسیما وظاهرش نمایان بوده است(دنباله در ص ۷)

احمد عمران کابل، افغانستان

عوامفریبی های اشرف غنی احمدزی

این روزها ارگ شاهد دیدارهای گروهی اشرف‌غنی رییس حکومت وحدت ملی با هیأت‌ها و نماینده‌گانی از سراسر کشور است. این دیدارها که اصلاً به بهانهٔ مشوره در مورد صلح طراحی شده، افزون بر این مسأله ابعاد و هدف‌های دیگری را نیز دنبال می‌کند. افرادی که به این دیدارها دعوت می‌شوند، از طیف‌های مختلف اند و تلاش می‌شود کسانی دعوت شوند که نظر مساعد و مثبت در مورد آقای غنی و کارکردهایش داشته باشند.

مشاوران آقای غنی او را کمک می‌کنند که این افراد را در ولایت‌های مختلف تشخیص داده و بعد به‌اصطلاح شکار کند. آقای غنی پیش از این، رشته‌دیدارهایی را با سران احزاب جهادی و سیاسی صورت داد و گویا در مورد روند صلح که به‌تازه‌گی از سوی امریکا داغ شده، مشوره‌هایی صورت گرفت.

البته این دیدارها در عرصهٔ صلح هیچ نتیجه‌یی در پی نخواهد داشت و به جز عوام‌فریبی و خاک به چشم مردم زدن، هیچ پیامی را نمی‌رساند. اگر به مصارفی که این‌گونه دیدارها در بر دارد نگاه شود، محصول آن بسیار ناچیز و حتا در حد صفر ارزیابی خواهد شد. وقتی گروه بزرگی از مردم از یکی از ولایت‌ها دعوت می‌شوند، بدون شک مصارف کلانی هم روی دست میزبان می‌گذارد. این پول‌ها از کجا می‌آید که چنین بی‌مهابا چون ریگ صرف کاری‌های بیهوده می‌شود؟ آیا آقای غنی این پول‌ها را از دارایی شخصی‌اش می‌پردازد؟

بدون شک پاسخ به این پرسش، یک «نه!»ی بزرگ است. این پول‌ها که پول‌های گزافی هم هست، از همان محلی گرفته می‌شود که از سوی کشورهای خارجی به نام مردم و بازسازی افغانستان در اختیار حکومت قرار می‌گیرد. با این پول‌ها می‌شود چندین مکتب، شفاخانه و یا چیزهایی ساخت که مردم از آن استفاده کنند.

اما به جای این‌که آقای غنی به فکر ۳۰ درصد جمعیت افغانستان باشد که زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند و یا میلیون‌ها انسانی که در جاده‌ها و خیابان‌های کشور به دلیل اعتیاد به مواد مخدر آواره اند و یا میلیون‌ها کودکی که به دلیل فقر و بیچاره‌گی از رفتن به مکتب محروم اند، پول‌هایی را که به نام آن‌ها گرفته است، خرج بیهوده‌ترین و غیرضروری‌ترین کارهای عوام‌فریبانه و پوپولیستی می‌کند.

ماحصل این دیدارها چه خواهد بود؟ آیا با این دیدارها مردم نسبت به روند صلح چیزهای بیشتری از آن‌چه که تا به حال گفته شده، خواهند فهمید؟ و باز آیا کسانی که آقای غنی به ارگ دعوت‌شان می‌کند و با آن‌ها گویا در مورد روند صلح گفت‌وگو می‌کند، به ولایت‌های‌شان می‌روند و به مبلغین دولتی مبدل می‌شوند؟

به هیچ وجه ! ناکامی این روند به همان میزان روند صلح که در طول ده سال گذشته در اختیار حکومت و نهادهای موازی با آن بود، از قبل محرز است. این دیدارها هیچ نتیجهٔ ملموسی در پی نخواهد داشت؛ زیرا که حکومت بیشتر از خود این افرادی که به ارگ دعوت می‌شوند، در روند صلح تأثیر ندارد.

همان‌قدر که حکومت افغانستان در روند صلح بی‌خبر و دورافتاده است، کسانی هم که به ارگ دعوت می‌شوند، از این روند خبر ندارند و نه هم قرار است که چیز تازه‌یی در این دیدارها به معلومات آن‌ها افزوده شود.

آقای غنی در گام نخست می‌خواهد به مردم افغانستان تفهیم کند که روند صلح زیر نظر شخص او قرار دارد و حتا زلمی خلیل‌زاد نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا برای صلح افغانستان، یکی از مأموران گوش به فرمان اوست. آقای غنی هراس دارد که مردم او را مثل آقای کرزی رییس‌جمهوری پیشین دست‌نشاندهٔ امریکا و یا غربی‌ها بخوانند.

به همین دلیل او نیز در زمانی که امریکا در حال مذاکره با طالبان است، آستین بالا زده و می‌خواهد با اکت این‌که گفت‌وگوهای صلح تحت قیمومیت حکومت قرارداد و حکومت هم بنا به وعدهٔ خود همه چیز را با مردم در میان می‌گذارد و با آن‌ها مشوره می‌کند، مردم را متقاعد سازد که حکومت آن‌قدر هم که فکر می‌کنند، حکومتی بی‌کفایت نیست.

ابراز سیاسگزاری ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)

چنان با تسلط بر موضوع و بر زبان سخن می‌گفته که موجب اعجاب مرحوم استاد دانش‌پژوه شده، تا اینکه استاد افشار گوینده را به ایشان شناسانده‌اند که دکتر روان فرهادی سفیرکبیر افغانستان در پاریس است. مرحوم دانش‌پژوه که در آن روزها شنیده بود روان از سفارت فرانسه برکنار و به کابل فراخوانده شده، با چنان خاطره‌نیکی که از ایشان در پاریس داشت، نگران حال و وضعیت روان بود. به ایشان گفتم که ایشان استاد بنده هستند و حالشان خوب است و در منزل استراحت دارند و مشغول نگارش وپژوهش و مطالعه‌اند.

دقیق به یاد دارم که استاد دانش‌پژوه فرمود : «آقا ! این شخص چنان تسلطی بر زبان فرانسه و بر موضوعی که حرف می‌زد داشت که گویا به زبان مادریش حرف می‌زد.»اندکی از آنچه از آن سال و پیش و پس از آن از روان به یاد دارم، خواهم نوشت؛ اما نخست از نخستین دیدار با استاد دکتر روان فرهادی، دپلمات، سیاستمدار، ادیب، عارف، نویسنده، زبانشناس، مترجم، و شخصیتی دارای چندین فن و خصوصیت دیگر یاد کنم و اینکه چه هنگام و چگونه با روان آشنا شدم؟ ... (۲)

چند تن دیگر از هموطنان را نیز سراغ داریم که در وقت اشتغال به وظایف دیپلماتیک که کم و یا بیش دست وپاگیراست، وقت و قلم را صمیمانه در معرض استفادهٔ سالم نهاده اند. شخصیت های چون شادروان عبدالرحمان پژواک (که بسیار آرزو داشت در داخل کشور بماند، اما ناگزیرش نمودند که سالیان متمادی در نماینده گی افغانستان در ملل متحد بماند)، اقای عزیزآریانفر که سالها پیش هنگام کارمند بودن دروزارت خارجه وسفارت، قلم، تحقیق وترجمه را کنار نهاد، همچنین نویسنده وشاعر ارجمنند، آقای دکتر

فاروق ذکی کابلۍ		چشمه سار، ورجینیا
		
کلبدین مار هفت رنگ !		
به ملک ما چرا جنگ است خدایا	دل تـنگ و دلـم تنگ است خدایا	
به هر سو کـشـتـهٔ اُز بی گناهان	دل طالب مگرسنگ است خدایا؟	
گروه داعش و یاران راهش	همه بی دین وبی ننگ است خدایا	
یکی ازدست دشمن درفغان است	دگر با دوست درجنگ است خدایا	
به هرکار وطن نیزنگ و تزویر	ندانم این چه فرهنگ است خدایا	
یکی درفکرنان و آب غرق است	دگربرخوان هفت رنگ است خدایا	
اساس رنج و هم بربادی خلق	حنیـف اتمر لنگ است خدایا	
غنی بیمار وعبدالله ست درخواب	(گلو) چون مار هفت رنگ خدایا	
	به ملک ما چرا جنگ است خدایا	
	دلـم تنگ و دلـم تنگ است خدایا	

در گام دوم آقای غنی از این دیدارها به عنوان نوعی کمپاین پیش از وقت به نفع خود استفاده می‌کند. آقای غنی از مدتی به این‌سو تصمیم قاطع گرفته که در انتخابات آیندهٔ ریاست‌جمهوری در صورت برگزار شدن، شرکت کرده و هر قِسم که می‌شود، خود را برنده سازد.

به نظر می‌رسد که یکی از آرزوهای اصلی آقای غنی پیش از وداع با جهان این است که یک بار بدون این‌که قدرت را تقسیم کند، حکومت را دربست در اختیار داشته باشد. به همین دلیل، او از حالا تیم‌های مشخصی را توظیف کرده تا به ولایت‌های مختلف رفته و گروه‌هایی از مردم را به نفع او با دادن پول و رشوه بسیج کنند.

هدف و گام سوم آقای غنی از این دیدارها، لاپوشانی ناکامی‌های حکومت وحدت ملی است؛ حکومتی که ظرف پنج سال گذشته به جز ناکامی هیچ دستاورد دیگری ندارد. آقای غنی وقتی به چهاراطراف خود می‌بیند، بدون شک خجالت می‌کشد و به همین دلیل می‌خواهد در آستانهٔ پایان یافتن عمر حکومت وحدت ملی نشان دهد که تلاش‌های بی‌وقفه و شبانه‌روزی را برای تأمین صلح انجام داده است.

اگر تلاش های آقای خلیل‌زاد و دیگر جناح‌های ذی‌دخل در مسألهٔ صلح نتیجه داد که آقای غنی آن را می‌تواند در حد مصرف داخلی به نام خود سجل کند و اگر هم نتیجه نداد، می‌تواند مدعی شود که دیگران با مداخله‌های خود نگذاشتند که این پروسه به نتیجه برسد.

(نقل از روزنامهٔ ماندگار– چاپ کابل)/

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

عبدالغفور آرزو را میتوان نام برد که مشغولیت ها در سفارت و وزارت خارجه ، نه تنها از دل بستگی وی به ادب وفرهنگ نکاسته اند، بلکه مقالات و اشعارگیرایی را انتشار داده است.

روان فرهادی، هنگام صحبت با اهل قلم وهنر، از پیشنهادات کمک کننده برای آنها دریغ نمی کند. این ویژه گی را شادروان دکترعبدالاحمد جاوید نیز داشت. محترم عبدالوهاب مددی وقتی از کتاب خویش، سرگذشت موسیقی در افغانستان یاد میکند، همواره قدردانی ویژه و این ذکر خیر را در حق روان فرهادی نیز دارد که وی مشوق اش شده و رهنمایی های نموده است. باری فرهادی برای محترم مددی یادآور شده بود که از این همه اطلاع از احوال هنرمندان و موسیقی کشور، یادداشتهایی را فراهم نماید تا روزی به شکل کتاب چاپ شود. (۳)

هنگامی که برای نگارنده، دسترسی به سراج الاخبار و مقالات محمود طرزی میسر نبود، بدست آوردن کتاب قطور «مقالات محمود طرزی» که از طرف روان فرهادی جمع آوری شده بود، احترام قلبی را ایجاد نمود. شخصیتی که مدتها نشسته و نوشته های محمود طرزی را بیرون آورده و برای چاپ آماده نموده است؛ برای فردی که سعی نماید در پهلوی چند ترجمه و کتاب طرزی، این سرچشمه را نیز بیابد، احترام و تحسین بار می آورد.

هنگامی که ایشان را بازم در طی یک محفل فرهنگی در فرانکفورت دیدم، ترجمه های بسیار گیرا وجذابی از اشعار مولانا و رابیندراناتاگور رابه خوانش گرفت. این درحالی بود که رفتار، ریش پاکیزه وسپیدش حکایت پیرمردنستوه وقلم بدست را با خود داشت.

از روان فرهادی بزرگوار این کتاب ها انتشار یافته اند:

•زبان تاجیکی ماوراءالنهر–تاریخ تلفظ و صرف زبان پشتو، چاپ فاکولته ادبیات در سال۱۳۵۶ خورشیدی–•باری شاهنامه فردوسی در پژوهش واژه‌های فارسی، چاپ تهران–•مقالات محمود طرزی، چاپ کابل، ۱۳۵۵ خورشیدی–•جنبش قانون گذاری در آغاز استقلال افغانستان – کابل، ۱۳۴۷ خورشیدی–•حسین بن منصور حلاج، اثر اسلام‌شناس فرانسوی لویی ماسینون، ترجمه دکترفرهادی–•منازل‌السایرین، اثر خواجه عبدالله انصاری، ترجمه دکتر فرهادی–•سرود نیایش (گیت آنجیلی) اثر تاگور، ترجمه دکتر فرهادی، چاپ کابل و دهلی جدید–•ابن سینا وعرفان، چاپ کابل–•خواجه عبدالله انصاری هروی، چاپ تهران، ۱۳۷۷خورشیدی–•سرگذشت پیر هرات، اثر سرژ دو بورکوی، ترجمه دکتر فرهادی، چاپ کابل ۱۳۵۰خورشیدی

•زندگی و آثار امیر خسرو دهلوی–•ترجمه نمایشنامه مارسل پانیول (توپاز)

•سوء تفاهم اثر البر کامو، ترجمه دکتر روان فرهادی، چاپ کابل، سال ۱۳۵۴ خورشیدی–•احوال عاشقان در شعر عارفان، شامل معنی عشق در نزد اقبال، مولانا، حکیم سنایی غزنوی و امیر خسرو، چاپ شده در جریده میزان ارگان نشرانتی سفارت افغانستان در دهلی جدید–•جملات کوتاه انگلیسی در کنفرانس‌های بین‌المللی.(۴)وشاید دستنویس ها و مقالاتی که پس از تهیه این فهرست از کتابهای او آماده شده باشند./

رویکردها و توضیحات:

۱–سید قاسم رشتیا. خاطرات سیاسی. ص ۳۵۶ ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) تا ۱۳۷۱ (۱۹۹۲).ویرجینیا/ امریکا/ مطبعةٔ امریکن سپیدی. چاپ اول ۱۳۷۶– ۱۹۹۷

۲–محمد آصف فکرت. چهل سال دوستی با روان فرهادی. مجلهٔ فرهنگی هنری بخارا. تهران خرداد ۱۳۹۳. در صفحهٔ انترنت. http://bukharamag.com/1393.03.859.html#more-859

3از صحبت ها وخاطرات جناب عبدالوهاب مددی با نگارنده

۴–کی، کیست. مجموعهٔ معرفی برخی شخصیت ها. تألیف جناب پروفیسر رسول رهین. مجلهٔ آریانا بیرون مرزی. سویدن /

نظری به انتشارات تازه (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

واديب فرزانه وشاعرشهېروطن استادخليل الله خليلی(رح) درنشيده وسروده زيبا وتأثرانگيزخود خطاب به تنديس بزرگ بودا، زمانيكه هنوزپابرجا در قلب و روندبوقلمون زمانه ها ايستاده بود، حماسهٔ برشتهٔ تحريرآورده كه سال هاقبل به كوشش فرزند ادیب ودانشمند، مسعودخليلي درجريدهٔ ميزان بچاپ رسيد وفشردهٔ آن چنين است:

تاكجا دركهنه طاق قرن ها با تن خسته به پا ايستاده اى تابكى خاموش ومبهوت وحزين دردل ويرانه هايستاده اى تا كجا اى عبرت ليل و نهار نسل ها از چشم توگم گشته اند درخلال كينه ها وجنگها كاروان ها كاروان ها ناپديد دردل اين دره هاو سنگها ليك توياستاده يك پا استوار آبگون سياره هاى آسمان درشگفت ازروزگارت مانده اند رودها درسينه هاى كوهسار داستانها از شكوهت خوانده اند تو برهنه مانده در پايان كار يادايامى كه ازآوازه ات گوش اين گردنده گردون كرشدى خازن اين معبد نيلى رواق با قد خم هر سحر خمتر شدى تا كند گوهر به پاى تو نثار آن خجسته روزگاران ايدريغ درشكنج وچين گيتى شدنهان هم قدر روياند نكبت از زمين هم قضا باريد سنگ از آسمان جاى گل سرزد زباغ عيش خار شمع اقبال توگرديده خموش معبد اميد را در بسته اند نفس تقديرتوواژگون كرده اند و آن طلسم بخت رابشكسته اند ديده نابينا وتن گرديده خوار دردل اين كوهسارهولناك زيراین افراشته طاق كهن درچه مى بينى كه ايستادى بپا ازكى ميترسى كه بگشايى دهن با كيت صل است وباكى كارزار؟ ... بشنواژمن اى مسافر بازگرد كاين جهان ميدان كشتارست وبس معنى آزادى و صلح بشر در كتاب عصر پيكار است و بس خيره شو برحرف حرفش چشم دار جنگ معبوداست ومعبودست جنگ نوع انسان ميپرستد جنگ را آن سلاح كهنه را بنموده نو كرده نذرش دانش وفرهنگ را دين انسان است اكنون گير و دار ...

درهمينجا بايد يادآورشده كه اگردرممالك عقب مانده وجنگزده ودستخوش مهاجمين بى فرهنگ وحكومتهاى دست نشانده، آثارتاريخى وباستانى را از بين ميبردتا گذشته هاى درخشان يك ملت نابودوبه خاك وخاكستر كشانده شود، برعكس درسرمينهائى هنرپرور وفرهنگ دوست، مردم وعلمائى روشن ضميرشان درتلاش يافتن پديده هاى ارزشمندهنرى ورسامى ومجسمه تراشى هستندكه از زيرتوده هاى خاك ومغاره هاو ويرانه هابدست مى آورند و مورد بازنگرى وتحليل وكاوش علمى قرارميدهند. چنانچه درهمين هفته روز نامهٔ نيويارك تايمزبروزچارشنبه وروزنامه واشنگتن بروجعمه شانزدهم اكتوبر گزارش دادندكه اخيراً كاوشگران دراندونيزيا تصوير رسامى كهنى را يافته اندكه بااستفاده ازتحقيقات راديواكټيو حدودچهل هزارسال قبل روى ديوارمغارۀ رسم شده وحكايت ازحيوانى ميكندكه نماى جسديك گاووحشى ميباشد واين تصويرميتواندفرهنگ وطرزديد واندیشه هاوتعبيرات مردم همان قرنهارا نمايندگى كند...

بهرحال، دربخش ديگرنوشته هاى پژوهشى دانشمندهنرمند حامدنويدموضوع ديگرى راكه راجع به گسترش اسلام دركهن زمان ودستآوردهاى آن بوده ودر صفحات اخيركتابش بچاپ رسيده، به شما ارائه ميدهم :

«درفرون هفتم وهشتم ميلادى باآنكه بازماندگان كيدارشاهان، رتبيل شاهان براى بقاى سياسى خودميجنگيدند ومردمان بلخ و هرى درزيرقيادت نيزك بادغيسى باسپاه امويان درنبرد بودند، امادين اسلام بحوالۀ نسخهٔ خطى (اشكال العالم) تى دركابل كه شديدتريـن مقاومتهاردربراىر سپاه اعراب نموده، ره گشود وعلت آن آشناشدن مردم به تعاليم دين اسلام بود.

* آغازگسترش تعاليم اسلامى درفارس، خراسان وماوراالنهر در عهدخلفاى راشدين صورت گرفت كه البته بالشكركشى هاىي توام بود، امابرخلاف آنچه تبليغ گرديده، دين اسلام تنهابزور شمشير گسترش نيافت، بلكه تعاليم روشن گرانۀ قرآنى مبنى برپرستش خداى يگانه، يعنى فلسفۀ وحدانيت، تاكيد بر عدالت اجتماعى، تامين مساوات بين اينائى بشر، دادن زكات به طبقۀ محروم و احترام به كرامت انسانى باعث گرويوـده شدن بيشترمردم به دين اسلام شد. دورۀ خلافت امويان درافغانستان باوصف پذيرش فرامين الهى، مواجه به مقاومت شديدمردم براى استقلال سياسى

Maid Weekly
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 27, Issue No. 1052 , November 22, 2018, ISSN 1098-8777
Founder, Publisher & Editor-in-Chief:
Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel: (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

و فرهنگى شان بود. درعهدخلفاى عباسى مبارزات ابومسلم خراسانى وسپس هروى ازآزاديخواهان نهضت سپيد جامگان هرات منتج به آزادى خراسان باظهور طاهر پوشنجى گرديد، وسپس سلسله هاى مقتدر صفاريان، سامانيان، غزنويان، سلجوقيان وغوريان برخراسان، ماورالنهر وبخشهاى فارس كه تحت سلطۀ خلفاى بغداد نبوده، حكومت كردند.

* اين دوره عصرشكوفايى ادب وفرهنگ درخراسان وماورالنه رشناخته مى شود. بزرگترين شعراى سبك خراسانى چون بوشكور بلخى، رودكى سمرقندى شهيدبلخى، رابعۀ بلخى، دقيقى، عنصرى، عسجدى، فرخى سيستانى وفردوسى توسى، همچنين بزرگانى چون ابوريحان بيرونى، عبدالحى گرديزى، (ابوالفضل) بيهقى وحكيم ابوعلى سيناى بلخى درين دوره ظهور كردند.

به همين ترتيب هنر معمارى سبك غزنوى وغورى وشيوه هاى خطاطى اسلامى به اوج رسيد. البته ناگفته نبايدگذاشت كه خلفاى عباسى درراه رشد ثقافت اسلامى خدمات شاينانى نمودند، بخصوص بغداد درهنگام خلافت هارون الرشيد با خدمات خاندان برمكى بلخى، مركزعلم وادب بود.

كتاب هاى علمى و فلسفى زيادى از زبان هاى هندى ويونانى به زبان عربى ترجمه شد. بغداد در اين عصر نه تنها مقرخلافت اسلامى بلكه شهرى بودكه منحيث مركزثقافت اسلامى نيز شناخته مى شد.

درين عصر فرهنگ مشتركى درممالك اسلامى كه از انداس تاكشمير ودر شمالشرق تا ختن وسعت داشت، مردمان سرزمينهائى مختلف رابههم پيوند ميداد. ازينرواصطلاحات(جهان عرب Arab World وجهان ايرانىIranian Wordيا(ايران زمين) كه زادهٔ افكار استعمارى قرن نزدهم وآغازسدهٔ بيستم است، واقعيتهاى تاريخى و فرهنگى بخش بزرگى ازقارۀ آسيا رادربر نـمى گيرد.
« خوانندگان گرامى علاقمندتاريخ وغنائى فرهنگى مردم باشهامت وهندروست افغانستان، سعى خواهيد ورزيدتاكتاب پرمطلب وروشنگردانشمند درهمه ابعاد فرهنگى، جناب استادحامدنويد، نويسنده وهنرمندوپژوهشگروطن عزيز راكه پر ازگذشته هاى شكوفان ونگين تابان دوره هاى باستانى بوده است، به دست آورده وازمطالعۀ آن به غناى دانش همگانى فرهنگى تان بيفزايد.

درهمين فرصت فهرست عناوين عمدهٔ اين اثرماندگار رابه شما ارائه مى دهـم :

فصل اول: بررسى آثارهنرى پيش ازتاريخ افغانستان دوم: آغازمدنيتهائى شهرى وآثارهنرى اين دوره سوم: تمدن افغانستان درعصرويدى واوستايى و بررسى آثارهنرى اين دوره

چهارم: ورود اسكندر به آريانا پنجم: جهان بعد ازاسكندر وشكل گيرى دولت مستقل يونان باخترى

ششم: بررسى آثارهنرى آى خانم وبگرام هفتم: دورۀ ظهورمكتبهاى اصيل هنرى درسرمين آريانا هشتم: هنرعصر كوشانى نهم: آثاربودايى دورۀ كوشانى ياعصرطلايى هنر پيكره سازى افغانستان

دهم: نگاهى به آثارشكوهمندهنده–يازدهم: ظهور كيدار شاهان و عصرعروج هنرى باميان

دوازدهم: بررسى هنرافغانستان ازعصر يفتلى هاتا كابل شاهان سيزدهم: معابدو آثار هنرى عصر كوشانويفتلى چهاردهم: تمدن افغانستان درعصر كابلشاهان، ازآغازسدهٔ هفتم تا ظهوردين اسلام.

اين معرفى مختصرىك اثرگرانمايه و روشنگرتاريخ وفرهنگ افغانستان، نوشتهٔ دلپذيراستادهنرمند ونويسندۀ پژوهشگر، دوست گرامى وعاليقدرم استاد حامدنويد رابه آرزوى صحت وسعادتش باتذكرشعرى ازصفحهٔ ٢٧٤ كتاب خاتمه ميدهم :

گرچه ديوار افكند سايه دراز بازگردد سوى اوآن سايه باز اين جهان كوه است وفعل ما ندا باز مى آيد به سوى ما صدا

نشاط اصفهانى *

سجده از دُور

طاعت از دست نيابد گنهي بايد کرد
دردل دوست به هر حيله رهي بايد کرد
منظر ديده قدمگاه گدايان شده است
كاخ دل در خور اورنگ شهى بايد کرد
روشان فلكى را اثرى در ما نيست
حذر از گردش چشم سيهي بايد کرد
شب چوخورشيد جهانتاب نهان از نظرت
طى اين مرحله با نور مهيى بايد کرد
خوش همى ميروى اى قافله سالاربه راه
گذرى جانب گم كرده رهي بايد کرد
نه همين صف زده مژگان سيه بايدداشت
به صف دلشـدگان هم نگهي بايد کرد
جانب دوست تگه از نگهي بايد داشت
كشـور خصم تبه از سيهيى بايد کرد
گر مجاور نتوان بود به ميخانه (نشاط)
سجده از دور به هر صبحگهيى بايد کرد
* معتمدالدوله ميرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانى (١١٧٥–١٢٤٤ ق)

پاسداشت زبان مادري ... (دنباله ازصفحهٔ دوم)

اگرپنج چينايى راجمع كنى، ماشين ها ولباس راباطرح جديدى ديزاين ميكند تاخدمتى بيشتربه بشريت گردد. اگرپنج آلمانى رايكجاسازى كتابى نونوشته وبخاطرعبرت ازگذشت وانديشه براى آينده منتشرميدارند، واگرپنج فرانسوى راكنارهم بگذاريد فلمى ميسازندكه انتباهى وآموزشى باشد. امااگرپنج افغانستانى راجمع كنى عاجل حزب ميسازند، بعد ائتلاف ميكـنندوبهم هم به خاطربياست ومعاونيت ودارالانشا به دعوى ونزاع ميپردازندوبعدهم همه متفرق شده به راههاى جداگانه منقسم ميگردند! روى همين موضوع وهمچو موضوعات است كه بارهادرمطبوعات وهكذا دربرنامهٔ سه ساعتهٔ تلوزيـونى ام (درپـچۀ سخن)، كه هـرمـاه ازطريق شبكۀ جهانى پيام افغان نشرميگردد، گپها و سخنهاى زيادى داشته ام، وقراراست برنامهٔ بعدى اتشالله بتاريخ پانزدهم دسمبر روزشنبه ساعت چهارعصربه وقت شرق امريكا وساعت يك بعدازظهربه وقت غرب امريكاپيشكش شود، وازپوتانسيل علم وفن روزنامه نگارى وقواعدبازى سياسى استفاده گردد.

براى انتخابات رياست جمهورى كه تاريخ آن ٣١ حمل١٣٩٨ خورشيدى تعيين شده، همه دست بدست هم بدهيم تامشترکاً به گرديك محورملى وگزينۀ واقعى تركيز نماييم .

آياميشود وميتوان باهمچو آرايشهاوبيرائشهايى كه بخاطراتخابات پيش رو جريان دارد به نتيجهٔ مطلوب نايل آمد ؟ آياميتوان باكاروان شب به روشنى وشادمانى رسيد؟ شب شب است وسياهى ذات اوست. جوانان وكارآزموده هاى مثبت انديش يكجاشوند، عزم راجزم نمايند.

قوتى هرگزندارد تير به زور كمان فـكرت پيران جوانانرا به منزل ميبرد

تاكه به جامعهٔ عدالت محوربرسيم، بيادداشته باشيم كه يك ذهنيت باائتلاف فندمنتليست عقبگراى افراطى وبرترنجوى تبارنگروقومى باور، هرگزدرجامعۀ كثيرالاقوام والمـله، ثبات سياسى وهمبستگى همگانى راآورده نـمى تواند. كسانيكه ظرفيت وظرافتهاى موجوده را برنمى تابند وقدرت پذيرش همدگر راندارند، ولوكه بعضى شان هم درس خوانده باشند، فراموش نكنيم بگفتهٔ مولير: يك ابلۀ تحصيلكرده ازيك ابلۀ بيسواد ابلـه تراست! به گفتهٔ شاعر: «اين مردكه زآن مردكه هم مردكه تر بود!!!»

هنوزكه به عقب نگاه ميشود مادرمرحله ومقطع زمانىي قرارداريم كه خواهان حكومت قوى وائتلافهاى ناميمون تبارى هستيم. برخى نامزدان كه سروگردن نشان ميدهند وصدابلندنموده اند، بهيچ وجه نميتوانندكه مشكل ويحران فعلى را مديريت كنند. نخبگان بايد دست بكارشوندوطرح بسيج همگانى رامطرح سازند. بلى! ازجاييكه هستيد شروع كنيد ازچيزهاييكه داريد استفاده كنيد، اما ميتوانيد ازكارهاى كوچك آغازنمايد.

اگرهمه مشتركاً ومتفقاً واردعمل شويم ومخلصانه همدست گرديم وبسيـج شويم، عزم راجزم سازيم وكالبدهاى يخزده راگرم نماييم وباهمبستگى عمومى گزينۀ واد راارائه دهيم، كه منمـهـ بحـيـث يك مطبوعاتى وسپاهى درين راستا كارمى نمايم، آماده هستم باكار مشترك ومثبت درخدمت باشم. اميد كه نخبگان مان اين بحث رادر همين اميد نشريۀ مردم افغانستان دنبال نمايندوبه فيصلۀ نهايى برسند. آنگاه اگرخدا بخواهدكسى را براندازد، بادرويشان دراندازد ! (دنباله دارد) /